



## چشم انداز بحران سیاسی

سازمان ما در نخستین ارزیابی های سیاسی خود از روند انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی در ۲ خرداد ماه ۷۶ و انتخاب خاتمی، پیش بینی کرد که با آغاز زمام داری وی، تضادها و اختلافات درونی جناح های هیئت حاکمه به شدت حاد خواهد شد، بحران سیاسی ابعاد بسیار وسیعی به خود خواهد گرفت و خلاصه کلام اینکه، خاتمی رسالتی جز تشدید بحران ندارد.

اکنون که حدود یک سال از خرداد ۷۶ سپری شده است، روند عینی تحولات صحت این ارزیابی را نشان داد. چرا که هم اکنون تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه به درجه ای حاد شده و بحران سیاسی به چنان مرحله ای از رشد و تکامل خود رسیده که تمام ارکان حکومت اسلامی را به لرزه درآورده است. طی چند ماه اخیر، جمهوری اسلامی با چنان تلاطماتی روبرو بوده که در طول حیات و موجودیت این رژیم کم نظیر بوده است. در نتیجه این بحران و این تلاطمات، دستگاه حاکمه از همه سو شکاف برداشته و حقیقتا در حال فروپاشی است. این اوضاع به وضوح نشان میدهد که هیئت حاکمه دیگر نمیتواند به شیوه گذشته حکومت کند. انعکاس بن بست و فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی در بالا و در هیئت حاکمه تنها در این واقعیت خلاصه نمیشود که جناح های هیئت حاکمه با انشقاق و اختلافات حاد روبرو شده و به رودرویی آشکار و علنی با یکدیگر برخاسته اند بلکه در این است که دستگاه دولتی با تمام نهادها و ارگانهایش شکاف برداشته و در حال تجزیه شدن است. دیگر از انسجام دستگاه دولتی، تمرکز این دستگاه زور و سرکوب، و رابطه ارگانیک اجزاء آن نمیتوان سخن گفت. ارگانهای سیاسی - اداری یا دقیق تر سیستم بوروکراتیک - اجرایی دستگاه دولتی، برای خود عمل میکنند و ارگانها و نهادها سرکوب فیزیکی، نیروهای مسلح، دادگاهها و زندانها نیز به میل خود. دستگاه قانونگذاری حکومت هم کاملا دو شقه شده است. دستگاه روحانیت که در دستگاه دولتی حکومت اسلامی از جایگاه و موقعیت ممتازی برخوردار است، با همین انشقاق ها و تضادها درگیر است.

شکاف و تضاد در درون هر یک از این ارگانها و نهادها نیز به درجات مختلف رشد کرده است. خود مختاری به معنای هرج و مرج آن حاکم است. اتوریته ارگانها،

صفحه ۲

## تظاهرات و راهپیمائی های اول ماه مه

میلیونها کارگر درسراسر جهان، درروز اول ماه مه با برپائی تظاهرات راهپیمائی وحشن، روز جهانی کارگر را گرمی داشتند. اعضا، فعالین و هواداران سازمان ما نیز همگام با کارگران جهان درکشورهای مختلف به برگزاری این روز پرداختند.

صفحه ۴

## آیا جمهوری اسلامی را راه نجاتی هست ؟

درمورد سخت گیری کمتر نسبت به مسائل جاری جامعه، فرضا دربرخوردها با مسئله حجاب و آزادیها، با سایر کسانی که خارج از حاکمیت و جناح های آن برسخت گیری کمتر درمقطع کنونی تاکید دارند و یا از آزادیهای سیاسی دفاع میکنند، خط و مرز روشنی میکشند و بطور مشخص خود را مدافع «تسامح اسلامی» میدانند! وتصریح میکنند که نه از آزادیهای سیاسی، که از آزادیهای شرعی دفاع میکنند و فرضا آزادی پوشش را «تسامح غیر دینی» میدانند و شلیبا با آن مخالف اند. خواست اینها دراساس این است که صاحبان قدرت از دامنه افراط بکاهند و درمورد خود آنها کمتر سخت گیری کنند، آزادی و اختیار بیشتری به آنها بدهند و این ها همه البته مطرح میشود وگرنه درمخالفت با آزادیهای سیاسی و ضللت با زنان و حقوق آنها، از جناح رقیب خویش، هیچ چیز کم ندارند.

نکته دوم ومهمتر آن است که درجریان این جدل ها و اظهار نظر ها، این حقیقت بار دیگر بر زبان آنها نیز جاری میشود که برغم دو دهه اعمال سرکوب و خفقان و برغم تبلیغ وترویج مداوم سیاستهای ارتجاعی ومذهبی ودست اندازی به زوایای زندگی مردم ودخالت در امور شخصی افراد، مردم ایران نه فقط به این فشارها ودخالت ها ومغز شویی های ارتجاع حاکم تن نسپرده اند، بلکه دربرابر آن به مقاومت ومقابله جانانه ای هم دست زده اند، حتی رودرویی مرتجعین ایستاده وپرسیینه جمهوری اسلامی وسیاستهای آن، دست رد زده اند.

صفحه ۵

بحران حاد سیاسی، اختلاف جناح های جمهوری اسلامی را به عرصه واژه ها واصطلاحات اسلامی هم کشانده است. «تسامح وتساهل» از مفاهیم وموضوعاتی است که بعد از روی کار آمدن خاتمی، به یکی از مباحث وموارد اختلاف دو جناح اصلی حکومتی تبدیل شده است. درحالیکه خاتمی برای پیشبرد سیاستهای خود نیازمند آرامش است وچشم پوشی از برخی مسائل کم اهمیت تر اجتماعی وکاهش سخت گیریهای بیمورد، فرضا درزمینه حجاب را، کمکی به پیشبرد این سیاستها میداند واز همین رو با طرح مسئله «تسامح وتساهل» خواسته است برای خود وجهه ای دست وپا کند واتصاف خویش به این صفت را نقطه قوتی میداند و خلاصه درشعارهای خود نیز برای جذب مردم دائما آن را تکرار میکند، جناح مقابل، این خصوصیت را به عنوان یک خصوصیت منفی وسازشکارانه قلمداد کرده، با چنین برداشتی از مفهوم فوق مخالف است ویا انتساب این صفت به مخالفین و رقیبان خویش بعنوان یک نقطه ضعف ویک خصوصیت «لببرالی» با دست ودل باز تری حملات لفظی وغیر لفظی خویش را علیه آنها سازمان داده است. این ها که درتشلیف جو خفقان وسرکوب حدمرزی را نمی شناسند، البته نمی خواهند تحت هیچ عنوانی، مجالی برای نفس کشیدن به کسی داده شود. این نگرش ونحوه برخورد، البته با سیاستهای عمومی این جناح مبنی بر سخت گیری وزور وارتجاع بیشتر ونیز به شکست کشاندن کوشش های جناح مقابل نیز کاملا همخوان وهماهنگ است. از جمله نکات قابل توجه در انتساب این القاب ودراین نزاع که روزبه روز هم حاد تر وشلیف تر میشود، یکی این است که حامیان مسامحه گر وتساهل طلب خاتمی،

درگیری هزاران تن از مردم منطقه پل ساوه

با نیروهای دولتی

صفحه ۱۲

در این شماره

اخباری از ایران صفحه ۴

اخبار کارگری جهان صفحه ۱۱

اطلاعیه مشترک بمناسبت اول ماه مه صفحه ۱۲

یادداشت های سیاسی صفحه ۱۶

اطلاعیه های سازمان صفحات ۱۰، ۶، ۱۲

اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه

## گرامی باد

## اول ماه مه

صفحه ۳

نظری به واقعیت های گذشته

سازمان

( مصاحبه با رفیق توکل )

بمنظور روشن تر شدن حقایق مربوط به دوران شکل گیری «اقلیت» و «اکثرت» وانشعاب سال ۱۳۵۹ درسازمان چریکهای فدائی خلق ایران، نشریه کار مصاحبه ای با رفیق توکل انجام دادکه قسمت اول آن درشماره پیشین نشریه کار به چاپ رسید ودراین شماره نیز بقیه این مصاحبه چاپ میشود. صفحه ۷

رهبران و شخصیت های حکومت شکسته و بنحو روزافزونی این اتوریته و اقتدار از بین می رود. رئیس جمهور تنها بر بخشی از دستگاه دولتی ریاست و فرمانروایی دارد. بخش دیگر این دستگاه اتوریته وی را نمی پذیرد. رهبر حکومت اسلامی که تاکنون مضمون از خطا و مقصد بود، مستقیم و غیر مستقیم از سوی جناح های رقیب مورد حمله و انتقاد قرار گرفته است. فرمانروای دستگاه قضائی رژیم، به شدت زیر ضرب قرار گرفته است.

یک چنین از هم گسیختگی دستگاه دولتی، و شکاف و اختلاف عمیق در میان جناح های هیئت حاکمه، مختص شرایطی معین و استثنائی یعنی هنگامی است که بحران سیاسی ابعاد ملی و سراسری بخود میگیرد، طبقه حاکمه توان حکومت کردن را از دست میدهد و موقعیت برای انقلاب و دگرگونی وضع موجود فرا می رسد. لذا اکنون این سوالات مطرح میشود که آیا حقیقتاً جامعه ایران در این لحظه با یک موقعیت انقلابی روبروست؟ و آیا این بحران سیاسی الزاماً گسترش و تعمیق می یابد یا نه؟ و آیا در جریان این بحران، سرنگونی رژیم قطعی است؟ در این که جامعه ایران با یک بحران سیاسی ژرف، بحرانی متمایز از بحرانهای چند سال گذشته روبروست و در بطن این بحران سیاسی، بحران حکومتی نیز به مرحله ای رسیده که هم اکنون علامت فروپاشی حکومت آشکار شده، تردیدی نیست.

در این که توده مردم، اکثریت عظیم مردم، دیگر نمی خواهند و نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند، در این هم تردیدی نیست. اما هنگامی میتوان گفت که بحران سیاسی به نقطه موقعیت انقلابی رسیده است که جنبش توده ای اعتلاء گسترده ای یافته باشد و اشکال مبارزه علنی شکل گسترده، اعتلاء یافته و سراسری به خود گرفته باشند، که عجالتاً این عامل بسیار مهم وجودش محسوس نیست و به عبارتی با توجه به مجموعه فاکتورهای یک موقعیت انقلابی، یک تاخیر در این جزء وجود دارد. اگر به ۲۰ سال پیش در جریان انقلاب توده مردم ایران علیه رژیم شاه برگردیم، در آنجا اعتلاء جنبش اعتراضی توده ای علنی و اعتلاء مبارزات مردم توأم با بحران و بروز شکاف عمیق در دستگاه هیئت حاکمه پیش میرفت. حتی میتوان گفت که در آن دوران سطح مبارزات توده مردم سریعتر از بحران حکومتی و شکاف در دستگاه دولتی ارتقاء می یافت و پیش میرفت و هنگامی دستگاه حکومتی رژیم شاه از همه سو شکاف برداشت که اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات و راهپیمائی های میلیونی سراسر ایران را فرا گرفته بود یعنی موقعیت انقلابی از اواسط سال ۵۷ از شهریور ماه پدید آمد و طی مدتی کوتاه به لحظه قیام رسید.

درست است که امروز هم بحران همه جانبه حکومت، تضاد ها و شکافهای درونی جناحهای هیئت حاکمه و دستگاه دولتی خود بازتابی از نارضایتی، اعتراض و مبارزه توده هاست. همان توده هایی که مبارزه شان تا اوائل سال ۶۳ تا مرحله قیامهای خود انگیزخته، اعتصابات، تظاهرات و راهپیمائی ها در بسیاری از مناطق ایران پیش رفته بود و اصلاً این که خاتمی به قدرت رسید، خود بازتاب همین اوضاع و ناتوانی ها و شکستها و بن بست رژیم به رغم سرکوبهای جنبش توده ای بود. معهداً، تاخیر امروزی این جنبش به جای خود باقی است. دو عامل نیز در این تاخیر نقش داشته است. نخست سرکوب خشن و بیرحمانه جنبشهای بی سازمان و پراکنده مردم که آخرین نمونه آن قیام زحمتکشان اکبر آباد در فروردین ۷۵ بود و عامل دیگر به قدرت رسیدن خاتمی، حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری و برنده شدن خاتمی، خود انعکاسی از این واقعیت بود که اکثریت مردم ایران برغم این که توهمی به رژیم و

جناحهای آن نداشتند در آن مقطع به علت عقب ماندگی عامل ذهنی، یعنی فقدان تشکل، تمرکز و رهبری و نتیجتاً فقدان چشم انداز، توان سرنگونی حکومت را در خود نمی دیدند، لذا بین بد و بدتر، یکی را انتخاب کردند. بخشی هم از روی توهم به خاتمی رای دادند. لذا گسستی در مبارزات اعتلاء یافته سالهای قبل از آن صورت گرفت، تا جایی که ما در یک سال گذشته شاهد مثلاً جنبشهای اعتراضی و قیام ها و تظاهرات سالهای ۷۳، ۷۴ و ۷۵ نبوده ایم. نتیجتاً امروز در حالی که بحران دستگاه حکومتی به اوج خود رسیده است، از اعتلاء گسترده جنبش توده ای خبری نیست و کارگران و زحمتکشان هنوز به شکلی گسترده و سراسری، به عنوان یک نیروی مستقل از جناحهای حکومت و درگیریهای آنها وارد صحنه نشده اند. حرکتهای اعتراضی محدودی که امروز به شکل علنی صورت میگیرد، عملتاً از سوی طرفداران و موافقین خاتمی در میان بخشی از دانشجویان و قشر محدودی از خرده بورژوازی مرفه است. اما در این میان یک جنبش مستقل نیز در حال شکل گیری است که نیروی اصلی و پیشگام آن را کارگران تشکیل میدهند. در همین چند ماه گذشته مکرر با اعتراضات، اعتصابات، و حتی راهپیمائیهای اعتراضی کارگران کارخانه ها، بیکاران و نیمه پرولترها روبرو بوده ایم. در همین حال در میان روشنفکران، محصلین و دانشجویان و دیگر اقشار غیر پرولتری نیز جنبش مستقل از جناح های حکومت و دعوا و مرافعه های آنها در حال شکل گرفتن است. هر چند این جنبشها هنوز در سطحی محدود و اعتلاء نیافته هستند، معهداً چشم انداز اعتلاء سریع و همه جانبه آنها وجود دارد. آنچه که اکنون مقلد برهر چیز توده کارگر و زحمتکش را به رودر روی مستقیم تر و گسترده تر با حکومت سوق میدهد، تشدید بحران اقتصادی است. این بحران که از دو، سه سال پیش مجدداً تشدید گردید، امسال وارد مرحله جدیدی از رکود و تورم شده است که کاهش درآمد دولت از نفت نیز برابعد آن افزوده است. جناحهای مختلف هیئت حاکمه، هر تاکتیکی که برای بحران سیاسی اتخاذ کرده باشند، و برغم اختلافات جدی شان در این عرصه، در این سیاست نقطه نظر واحدی دارند که فشار بار بحران و مصائب ناشی از آن را باید بردوش کارگران و زحمتکشان بیناندازند. در حالی که کمتر از یکسال از دوران زمام داری خاتمی میگذرد، کارگران و زحمتکشان ایران به وضوح دیدند که سیاست خاتمی در این عرصه چیزی نیست جز همان سیاستهای ارتجاعی و ضد کارگری رفسنجانی. در حالی که کابینه خاتمی تسهیلات متعددی برای سرمایه داران قائل شده است، وضعیت کارگران روز به روز وخیم تر شده است. قیمتها روزمره افزایش می یابند، اما دستمزد واقعی کارگران نه تنها افزایش نمی یابد بلکه بالعکس کاهش پیدا میکند. سرمایه داران بمنظور افزایش سود خود دسته دسته کارگران را اخراج میکنند و به خیل ارتش بیکاران و گرسنگان می افزایند، و دولت از آنها حمایت میکند. برخی کارخانه ها و موسسات دولتی که در تملک دولت اند بسته می شوند و کارگران آنها را بدون آینده و چشم انداز به حال خود رها میکنند. لذا زحمتکشان در عمل می بینند، که برغم وعده هایی که خاتمی به آنها داد، وضعیت مادی و معیشتی نه تنها بهبود نیافته بلکه بالعکس وخیم تر شده است.

در زمینه سیاسی نیز مردم در همین مدت کوتاه دیده اند که از این امام زاده هم معجزه ای ساخته نیست. نه آزادی های سیاسی مردم به آنها داده شده و نه حقوق دمکراتیک مردم برسمیت شناخته شده است. این اوضاع الزاماً توده وسیع مردم را در مبارزه علیه تمامیت رژیم راسخ تر خواهد ساخت و مبارزه آنها اعتلاء گسترده تری خواهد یافت. در همین روند است که توهم به

سیاستهای خاتمی زوده خواهد شد و متوهمین بهمهراه بی طرفان به اردوی مبارزه علیه حکومت خواهند پیوست و به جنبش توده ای ابعادی وسیع تر خواهند داد. در اینجاست که بحران سیاسی وارد مرحله جدیدی میشود که همه شرایط عینی سرنگونی حکومت در آن جمع است.

اما این یک جنبه روند تحول بحران و چشم انداز آن است. تا هنگامی که به آن نقطه برسیم، طبقه حاکم، دولت سرمایه داران و جناحهای هیئت حاکمه چه خواهند کرد؟ در اینجا همه محاسبات و ارزیابی ها مقدم بر هر چیز وابسته به سرعت رشد و اعتلاء جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان ایران است. طبیعی ات که هیئت حاکمه نیز بیکار نخواهد نشست و بسته به این که جنبش توده ای در چه سطحی و در کدام مرحله از رشد و تکامل خود قرار گرفته باشد، از ابزارها و شیوه های مختلف برای کنترل و مهار آن استفاده خواهد کرد و در این زمینه از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد، تا موجودیت رژیم را حفظ کند. معهداً هر کاری که در این زمینه بخواهد انجام دهد، لازمه اش این است که بحران درونی خود را حل کرده باشد. اما میلانیم که این بحران بویژه در مرحله کنونی آن امری نیست که به سادگی حل شود. این بحران نه به اراده و خواست آنها شکل گرفته و نه با عزم و اراده این یا آن جناح و یا تلاش و سازش مشترک آنها پایان خواهد یافت. بحران درونی دستگاه حکومت وابسته و زائیده بحرانهای دیگری است. یعنی بحران ژرف اقتصادی و سیاسی جامعه. دقیقاً این بحرانهاست که رژیم را با تلاطمات شدید روبرو ساخته و جناحهای حکومت را به رو در رویی و مقابله با یکدیگر کشانده است. مساله ای که هم اکنون آنها با آن روبرو هستند این است که برای مقابله با رشد نارضایتی و اعتلاء روزافزون جنبش توده ای، کنترل بحران اقتصادی و سیاسی چه باید کرد؟ و بر سر پاسخ به همین مسائل است که دستگاه حکومتی با شکافی عمیق روبرو شده است.

پس از آنکه ناتوانی حکومت اسلامی در اداره امور، حل بحرانهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، شکلی عریان و آشکار بخود گرفت و رشد مبارزه توده ای به تهییدی جدی برای حکومت تبدیل شد، جناحهایی از هیئت حاکمه به این نتیجه رسیدند که دیگر نمیتوان به شیوه گذشته، و با همان سیاستها و تاکتیکها، حکومت کرد و موجودیت نظام را حفظ نمود. این دستجات که اکنون باصطلاح جناحهای دوراندیش هیئت حاکمه را تشکیل میدهند، براین اعتقادند که باید به انحصار قدرت در دست یک جناح و یا جناحهای معین و محدود پایان داده شود. قدرت به همه جناحهای بورژوازی تعلق داشته باشد و دولت نماینده منافع کل طبقه بورژوا. لذا براین اعتقادند که در این چارچوب باید امکان رقابت آزادانه میان جناحهای مختلف حکومت وجود داشته باشد و در همین راستا، آزادیهای سیاسی برای طرفداران رژیم جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شود. این جناح در عین حال میخواهد که در چارچوب جمهوری اسلامی، توده مردم نیز از آزادی محدودی برخوردار باشند و از شدت فشارهایی که در عرصه سیاسی و اجتماعی به مردم وارد میشود و آنها را به سرحد انفجار رسانده است کاسته شود. این راه حل خاتمی و جناح های متولف او برای حل بحران سیاسی است. این جناحها در عرصه اقتصادی نیز، خواهان محیطی امن برای سرمایه و جلب حمایت سرمایه های داخلی و بین المللی برای حل بحران اقتصادی هستند. لذا در تلاش اند تا در عرصه بین المللی مناسبات رژیم را با قدرت های اقتصادی جهان بهبود بخشند و از آنها برای حل بحرانهای یاری طلبند.

## گرامی باد اول ماه مه

با نزدیک شدن اول ماه مه، کارگران تمام کشورهای جهان، خود را برای برگزاری مراسم روز همبستگی بین المللی آماده میکنند، تا اتحاد جهانی اردوی کار را در برابر اردوی سرمایه به نمایش بگذارند.

طبقه کارگر ایران هم که جزئی لاینفک از اردوی جهانی کار است و خود را در تمام اهداف و آرزوهای کارگران سراسر جهان سهیم میداند، در اول ماه مه، همبستگی بین المللی خود را با خواهران و برادران هم زنجیر خود درین قاره جهان اعلام میدارد و همانند کارگران تمام جهان در آرزوی روزی است که قدرت بین المللی طبقه کارگر بساط نظام ستمگرانه سرمایه داری را در عرصه جهانی جاروب کند و جامعه ای سوسیالیستی را که از قید هرگونه ستم و استثمار رهاست بنا کند.

رفقای کارگر!

روز اول ماه مه فرا میرسد و مادر حالی به استقبال بزرگداشت اول ماه مه میشتابیم که مرتجعین حاکم بر ایران با اعمال دیکتاتوری خشن و عریان، با اختناق و سرکوب باز هم میخواهند مانع از برگزاری علنی، آزادانه و مستقل مراسم این روز توسط کارگران گردند. اما همانگونه که تجربه سالهای گذشته نشان داده است، برغم این تلاشهای ارتجاعی هیئت حاکمه، کارگران از هیچ تلاشی برای برگزاری مراسم این روز بزرگ فروگذارانکرده و به اشکال مختلف حتی گاه به شکل علنی روز اول ماه مه را جشن گرفته اند. معجزه این واقعیت به جای خود باقی است که کارگران ایران از برگزاری آزادانه، علنی و مستقل این مراسم محروم اند. و ادامه این وضع از آن روست که در ایران رژیم بر سر کار است که آزادیهای سیاسی را از کارگران و زحمتکشانش سلب نموده و حقوق دموکراتیک آنها را لگد مال کرده است. در حالیکه طبقه کارگر در اغلب کشورهای جهان لاقلاً از آزادیهای سیاسی در چارچوب نظم موجود برخوردار است، در ایران، کارگران و زحمتکشانش از حق داشتن تشکل های مستقل طبقاتی علنی، از حق اعتصاب، از حق برگزاری راهپیمائی، تظاهرات، میتینگ و غیره محروم اند. البته این محرومیت از آزادی، تنها مختص طبقه کارگر ایران نیست، عموم مردم ایران از فقدان آزادیهای سیاسی رنج میبرند و نارضایتی و اعتراض به سلب آزادیها، به حدی رسیده است که دستجاتی از درون هیئت حاکمه نیز که از طغیان جنبش اعتراضی مردم احساس خطر کرده، میکوشند خود را مخالف این همه سرکوب و اختناق و بی حقوقی، و حتی طرفدار آزادی معرفی کنند. اما حقیقت امر این است که آنها تنها خواهان آزادی بیشتر برای خود و دیگر طرفداران حکومت اسلامی و اندکی کم کردن فشارها هستند و نه آزادی و دموکراسی برای مردم ایران. چه کسی تابه امروز شنیده است که یکی از این جناح های رقیب ظاهراً آزادیخواه هیئت حاکمه بگوید، خواهان آزادی برای عموم مردم ایران و از جمله مخالفین حکومت اسلامی است و نه طرفداران حکومت؟ چه کسی شنیده است که آنها گفته باشند، ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی کارگران، اعتصاب، تجمع، میتینگ، تظاهرات و . . . حق کارگران و زحمتکشانش است؟ چه کسی از این آقایان شنیده است که بگویند، زنان باید از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر و کامل با مردان برخوردار باشند. همه این واقعیات دال بر این است که این جناح های ظاهراً آزادیخواه که این همه بورژوازی داخلی و بین المللی در مورد آنها جنجال و تبلیغات براه انداخته است، اگر هم صحبتی از آزادی و حقوق میکنند، نه برای مردم، بلکه برای جناح خودشان و در نهایت طرفداران حکومت اسلامی است. یعنی حکومتی که بخاطر تلفیق دین و دولت ذاتاً دشمن هرگونه آزادی و دموکراسی است. این حکومتی است که توده مردم در آن نقشی ندارند و مرتجعیتی به نام ولی فقیه با قدرت استبدادی در اسامی امور قرار گرفته که به هیچ کسی هم حساب پس نمیدهد. روشن است که در چنین حکومتی دیگر یحیی از حقوق مردم و آزادی های آنها در میان نیست و کسی که وعده آزادی را در چارچوب همین حکومت به مردم میدهد، صریح و بی پرده دروغ میگوید، و میخواهد مردم را فریب دهد. مادام که جمهوری اسلامی پا بر جاست، مردم از آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک خود محروم خواهند ماند و البته در این میان طبقه کارگر ایران است که بیش از همه از این فقدان آزادی و محرومیت از حقوق دموکراتیک رنج میبرد. چرا که وقتی طبقه کارگر از داشتن تشکل های مستقل طبقاتی محروم باشد، وقتی که حق اعتصاب و اعتراض نداشته باشد، وقتی که نتواند به آگاهی لازم دست یابد، در معرض استثمار و حشیانه تر و بیرحمانه تر قرار خواهد گرفت. سرمایه داران و دولت آنها با قلدری به کارگران زور خواهند گفت، حق آنها را خواهند پرداخت و بالاخره طبقه کارگر در تحقق مطالبات فوری و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خود با معضلات جدی روبرو خواهد شد. اما کارگران و زحمتکشانش ایران در چارچوب وضع موجود تنها از فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک رنج نمیبرند، بلکه با وضعیت وخیم مادی و معیشتی نیز روبرو هستند که مدام وخیم تر میشود.

در حالیکه سرمایه داران و سران دستگاه دولتی، حاصل دسترنج کارگران را به یغما میبرند و روز به روز بر حجم سرمایه های خود می افزایند و فربه تر میشوند، دستمزد واقعی کارگران پی در پی کاهش مییابد. امروز سطح دستمزد کارگران تا به آن حد نازل و ناچیز است که حتی با چندین ساعت اضافه کاری که گاه از ساعات قانونی روزانه کار نیز تجاوز میکند، قادر به تامین حداقل معیشت خود نیستند. کارگران ایران علی العموم، با فقر مطلق روبرو هستند و پیوسته فقیرتر میشوند. تنها، اشاره ای کوتاه به این واقعیت کافی است که در حالیکه قیمت کالاها با سرعتی سرسام آور افزایش مییابد، رقمی که سالانه رسماً به دستمزد کارگران مشمول قانون کار افزوده میشود، به نیمی از این افزایش رقم تورم هم نمیرسد. از اینجاست که می بینیم، کارگران سال به سال فقیر تر میشوند و سطح معیشت آنها دائماً تنزل پیدا میکند. آنچه که امروز وضعیت کارگران را باز هم وخیم تر کرده است، تشدید بحران اقتصادی است که نه تنها دست سرمایه داران را در تشدید استثمار کارگران بازتر کرده، بلکه با گذشت هر ماه، هزاران و دهها هزار کارگر از کار بیکار میشوند و به صفوف میلیونی ارتش بیکاران می پیوندند، که این بیکاران حتی از تامین یک قرص نان خشک و خالی نیز محروم اند. این وضعیت کارگران ایران در نظام سرمایه داری و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. همه واقعیات نشان میدهند که در شرایط موجود، بهبودی در اوضاع متصور نیست. کارگران و زحمتکشانش ایران باید دست رد به سینه کسانی بزنند که برای بهبود اوضاع، توده مردم را به حمایت از این یا آن جناح فرا میخوانند. هیچ معجزه ای در کار نیست تنها خود کارگران و زحمتکشانش با مبارزه مستقل خود میتوانند به این اوضاع اسف بار پایان بخشند. برای بهبود وضع موجود، برای حصول به آزادی و دموکراسی، برای رهایی از شر فقر و فلاکتی که میلیونها کارگر و زحمتکش را به خاک سیاه نشانده است، و سرانجام برای حصول به یک جامعه انسانی سوسیالیستی، کارگران ایران راه دیگری جز سرنگونی رژیم و به دست گرفتن قدرت ندارند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

سرنگون باد نظام سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت) - اردیبهشت ماه ۱۳۷۷

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

## تظاهرات راهپیمائی های اول ماه مه

### اخباری از ایران

#### اعتراضات کارگران بیکار

روز ۱۶ اردیبهشت تعدادی از بیکاران شهر دزفول به عنوان اعتراض به سیاستهای رژیم و درخواست کار به اداره کار مراجعه و تقاضاهای خود را مطرح کردند. آنها پاسخ قانع کننده ای دریافت نکردند. تشنج بالا گرفت و کارگران که عصبانی و خشمگین شده بودند شیشه های اداره کار را شکستند. رئیس اداره کار دزفول در مورد علت اعتراض کارگران بیکار گفت که علت آن عدم معرفی کارگران به شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون در شوشتر بوده است. وی اضافه کرد که به علت تعداد زیاد بیکاران این شهرستان، امکان معرفی همه افراد متقاضی میسر نیست و سهمیه دزفول تنها ۹۰ نفر بوده است. اخباری از اعتراضات کارگران درانیسشک، شوش و کاشان نیز منتشر شده است. طی هفته های اخیر اعتراضات کارگران شاغل و بیکار گسترش یافته و این اعتراضات به حدی است که حتی ارگان فریب موسوم به خانه کارگر نیز پرده هارا کنار زده و کارگران را بخاطر مبارزاتشان مورد حمله و تهدید قرار داده است. دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین چند روز پیش گفت «برخی از کارگران برای رسیدن به حق و حقوق خود، اقدام به تجمع و اعتراض دسته جمعی میکنند که این کار از نظر تشکل های کارگری محکوم است»

**هزاران کارگر نساجی با خطر اخراج روبرو هستند**  
با گسترش بحران اقتصادی و رکودی که صنعت نساجی با آن روبرو شده است، سرمایه داران در این بخش گروه زیادی از کارگران را اخراج کرده و دهها تن دیگر به زودی اخراج میشوند. انجمن صنایع نساجی اعلام کرد که ۶۶۰ هزار شاغل در واحدهای صنعتی رشته نساجی در معرض بیکاری شدن هستند.

#### تجمع اعتراضی کارگران

۱۹۰ تن از کارگران شرکت شفاورد شهرستان تالش، با برپائی یک تجمع اعتراضی نسبت به عدم اجرای مقررات استخدامی و آئین نامه طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتراض زدند. در پی این تجمع اعتراضی که چند ساعت بطول انجامید، فرماندار و مسئول اداره کار شهرستان، خود رابه محل تجمع کارگران رسانده و همراه مسئولین شرکت مربوطه، وعده هائی در زمینه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل به کارگران دادند.

#### اعتصاب کارکنان شرکت تئوپان

کارکنان شرکت تئوپان کارون شوشتر، در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتصاب زدند. در پی این اعتصاب، مسئولین شرکت به کارگران وعده داده اند تا ظرف سه ماه آینده، طرح طبقه بندی مشاغل را اجرا نموده و احکام شاغلین را صادر کنند.

#### نرخ ۳۸ درصدی بیکاری در خراسان

علی ظفر زاده، مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی خراسان، رقم متقاضیان کار در این استان را در سال جدید، ۳۷ هزار نفر ذکر کرد که ۴۱۸۵ نفر از آنان را زنان تشکیل میدهند. وی همچنین عنوان کرد که از مجموع جویندگان کار، ۲۱۸۵ نفر دارای مدرک لیسانس، فوق لیسانس و دکترا و ۸۹۱ نفر فوق دیپلم و قیبه زیر دیپلم هستند. نامبرده چنین اضافه و اعتراف کرد که رشد متقاضیان کار تا پایان سال ۷۶، به میزان ۳۸ درصد نسبت به سال ۷۵ افزایش داشته است.

#### اعتراض دانشجویی

دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر، در اعتراض به ضرب و شتم یکی از استادان این دانشگاه توسط نماینده ارومیه در مجلس، از شرکت در کلاسهای

\* - درمکزیک هزاران کارگر و زحمتکش مکزیک به فراخوان سنلیکای جلیدالتاسیس «یو. ان. تی» پاسخ مثبت داده و در خیابانهای مکزیکو همبستگی خود را به نمایش گذاردند.

\* - در آتن، گردهم آئینها و تظاهرات متعددی برگزار شد. تظاهرکنندگان در این روز ضمن ابراز مخالفت خود با سیاستهای اقتصادی دولت این کشور، اول ماه مه را گرامی داشتند.

\* - در اتریش، بیش از ده هزارتن، ضمن راه پیمائی در مقابل پارلمان این کشور تجمع کردند. «حقوق برابر برای کارگران خارجی»، «مخالفت با ورود اتریش به پیمان ناتو»، «۳۵ ساعت کار در هفته» و «مبارزه با بیکاری» از شعارهای محوری این روز بود. فعالین سازمان ما به همراه فعالین سایر سازمانها و جریانات انقلابی با شرکت در این مراسم به افشاء رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی پرداختند و خواهان آزادی زندانیان سیاسی در ایران، قطع ترور و شکنجه شدند.

\* - در شهرهای آمستردام، رتردام هلند نیز روز جهانی کارگر با تظاهرات، راهپیمائی و جشن و سرور همراه بود. تعطیلی روز جهانی کارگر یکی از شعارهای تظاهرکنندگان بود. فعالین سازمان ما با شرکت در این مراسم ها به توزیع اطلاعاتی اول ماه مه سازمان پرداختند.

\* - در روسیه، بیش از یک میلیون نفر به فراخوان سنلیکاه و سازمانهای چپ، دست به تظاهرات زدند و روز کارگر را گرامی داشتند.

\* - در دانمارک، کارگران در شرایطی به استقبال اول ماه مه رفتند که تمامی ۵۶۰ هزار کارگر شاغل در بخش خصوصی این کشور از روز ۲۷ آوریل دست به یک اعتصاب عمومی زده اند. این حرکت کارگران در اعتراض به طرح پیشنهادی مربوط به قراردادهای دسته جمعی برای ۲ سال آینده انجام گرفته است. از همین رو شعار محوری گردهم آئی ها، تظاهراتها و راه پیمائی کارگران در روز اول ماه مه، تحت الشعاع شعار این اعتصاب سراسری یعنی فراغت بیشتر برای شاغلین و کار برای بیکاران بود. در کپنهاک بیش از ۱۵۰ هزار نفر با حضور در مراسم اول ماه مه به درخواستها و مطالبات خود و همبستگی بین المللی با کارگران جهان پای فشرده. نکته قابل توجه در مراسم ماه مه امسال، حضور هزاران جوان بود که با شور و شوق در صفوف کارگران راهپیمائی نمودند.

\* - قریب به ۴۰ هزار کارگر ایتالیائی در شمال ایتالیا در شهرهای ریجیو امیلیا گردهم آمده و به استقبال اول ماه مه رفتند. شعار محوری، تامین اجتماعی «در اروپای واحد» بود.

\* - راهپیمائی روز جهانی کارگر طبق معمول همه ساله در استرالیا در اولین یکشنبه ماه مه برگزار میگردد (روز جهانی کارگر در استرالیا تعطیل رسمی نمیباشد) برغم یازدگی شدید در حدود دو هزار نفر در مرکز شهر سیلنی گرد آمدند و از ساعت یک بعد از ظهر راهپیمائی به سمت بار انداز سیلنی، محلی که کارگران اعتصابی بار انداز هستند راهپیمائی کردند و در آنجا تجمع نموده و به حمایت از کارگران و علیه دولت جان هوارد به اعتراض پرداختند. در این مراسم هواداران سازمان ضمن شرکت خود، به توزیع نشریات انگلیسی زبان اقدام نمودند.

\* - در آلمان بیش از نیم میلیون تن، دست به تظاهرات زدند. رهبر اتحادیه کارگری ای. گ. متال در این روز، خواستار تغییر سیاستهای اقتصادی دولت شد. در یکی از شهرهای آلمان - لایپزیگ - تظاهرات روز کارگر به درگیری میان نیروهای دست راستی و فاشیست با نیروهای مترقی و چپ انجامید. طی این درگیریها، صدهاتن مجروح و دهها تن دستگیر شدند.

\* - در انولونی که بحران اقتصادی، فقر و بیکاری را در آن تشدید نموده، هزاران تن، روز اول ماه مه را روز اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت تبدیل نمودند. در این روز هزاران کارگر و زحمتکش با تجمع در خیابانها و میدانی خواهان کار و نان شدند. پلیس ضد شورش در هراس از گسترش این اعتراضات با شلیک گاز اشک آور و فشنگ های پلاستیکی و توپ آبی به متفرق نمودن تظاهرکنندگان پرداخت.

\* - بیش از چهل هزار تن در مادرید پایتخت اسپانیا، روز اول ماه مه را به روز مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته بدون کسر دستمزد، تبدیل نمودند.

\* - در ترکیه، پلیس و نیروهای انتظامی این کشور یک روز قبل از اول ماه مه، در یک اقدام سرکوبگرانه، بیش از ۱۶۰ تن از فعالین سیاسی را دستگیر کردند. با این وجود، در استانبول، تظاهراتی به مناسبت روز جهانی کارگر برگزار شد. در جریان این تظاهرات نیز ۷۴ تن از شرکت کنندگان بازداشت شدند.

\* - بیش از ۲ میلیون کارگر در ژاپن، با برگزاری تظاهرات در شهرهای مختلف این کشور به استقبال اول ماه مه شتافتند. کارگران طی مراسم و حرکات اعتراضی، تشدید بیکاری و فقر در این کشور را افشاء نمودند.

\* - در فرانسه دهها هزارتن به تظاهرات پرداختند. در مارس ۱۵۰۰۰ نفر و در پاریس ۴۰۰۰۰ نفر به دعوت مشترک ث. ژ. ت. و ث. اف. د. ت. به خیابانها آمدند و خواهان اجرای هرچه سریعتر ۳۵ ساعت کار در هفته و مبارزه با بیکاری شدند. «کمیته ایرانی برگزاری اول ماه مه» نیز در این تظاهرات شرکت داشت. قریب به ۲۰۰ تن از ایرانیان مقیم پاریس با شعارهای «سنگون باد رژیم جمهوری اسلامی»، «حقوق و آزادی برای زنان در ایران»، «زنده باد آزادی، سوسیالیسم و همبستگی بین المللی» و «زندانیان سیاسی را در ایران آزاد کنید» و توزیع قریب به پنج هزار نسخه تراکت و اعلامیه، فعالانه در صحنه مستقل این روز را گرامی داشتند. همچنین باندرول هائی نیز تهیه شد بود که علاوه بر شعارهای مذکور، مطالبه حق اعتصاب و تشکیل سنلیکاهای آزاد و مستقل کارگری را در ایران منعکس میکردند.

\* - در کره جنوبی به دعوت «کنفدراسیون سنلیکاهای کره (kctu) هزاران تن کارگر و زحمتکش کره ای، علیه اخراج ها دست به تظاهرات زدند. نیروهای پلیس با حمله و حشایشانه به صفوف تظاهرکنندگان و پرتاب گاز اشک آور، دهها تن را در روز جهانی کارگر مجروح نمودند.

\* - صدها هزارتن در کوبا، روز جهانی کارگر را با راهپیمائی در هوانا آغاز کردند و پس از آن در میلان انقلاب تجمع نمودند. فیدل کاسترو به همراه حدود ۹۰۰ میهمان خارجی که نمایندگان ۱۳۹ سازمان سنلیکائی از ۴۱ کشور جهان بودند، به پیشواز تظاهرکنندگان رفتند و نمایش بی همتائی از همبستگی بین المللی کارگران را به جهانیان نشان دادند.

**چرا ( امر به معروف ونهی از منکر حرام است )؟**

در همین رابطه روزنامه «جامعه» سخنگوی یکی از جریانهای حامی خاتمی مصاحبه ای با محمد جواد حجتی کرمانی داشته است که در آن به نحو بسیار روشنی به حقایق فوق اشاره شده است. روزنامه اطلاعات نیز ضمن درج بخش هائی از این مصاحبه، از دیدگاه «موشکافانه» مصاحبه شونده در «بررسی» مسئله «تسامح و تساهل» یاد کرده است.

آخوند محمد جواد حجتی کرمانی در مصاحبه خود و در پاسخ به این سؤال که «تسامحات اساسی در اندیشه دینی و جامعه مدنی چیست؟» با نقل روایتی از پیغمبر مسلمانان که مهاجرانی وزیر ارشاد اسلامی هم هنگام معرفی اش به مجلس به آن استناد کرده بود و البته همانطور که میدانیم در برابر حملات پی در پی جناح مقابل، از حمایت جلی خاتمی برخوردار گردید، ضمن تاکید بر سخنان و دیدگاه وی که در واقع همان دیدگاه خاتمی است، از دو نوع «تسامح و تساهل» صحبت کرد که یکی دینی و مطابق شرع است و آن دیگری نیست.

نامبرده برای اینکه منظور خویش را واضح تر بیان کرده و به بحث خود عینیت داده باشد، به ارائه یک مثال پرداخته و توضیحاتی نیز چاشنی آن میکند و ما برغم طولانی بودن این توضیحات اما بدلیل گویا بودن و خصوصیت روشنگرانه آن، به نقل آنها می پردازیم. او میگوید: «مثلا در مورد پوشش خانم ها در خیابان که مورد توجه بچه های امر به معروف و نهی از منکر است، ما دو گونه تسامح و تساهل میتوانیم داشته باشیم، یکیش دینی و مطابق شرع است و دیگری نه. ما در این مورد دو نوع میتوانیم برخورد کنیم، یکی با تسامح و تساهل دینی یعنی با مهربانی و آسان گیری یعنی با نرمی یا او به گردش و سینما برویم و کم کم به راهش بیاوریم نه آنکه موهائیش را بکشیم او را کتک بزیم و از هرچه دین است بیزار کنیم»

آخوند حجتی کرمانی در ادامه سخنانش ضمن آنکه تلویحا به برخوردهای خشن و سرکوبگرانه افراد «ریشوی» حزب الهی و کتک کاری و به زنان افکندن زنان و جوانان بخاطر مسئله حجاب و امثال آن اعتراف کرده و آثار امثال خلاف «تسامح اسلامی» میخواند، در عین حال چنین اضافه میکند که «اما نوع دیگری از تسامح و تساهل که غیر دینی است این است که بگوئیم اصلا نباید کاری به حجاب و پوشش زن ها داشته باشیم و هرکس هرچه دلش خواست بپوشد . . . ما این را قبول نداریم!» بدین ترتیب آخوند حجتی کرمانی حامی و همفکر آخوند خاتمی، تصریح میکند که هر چند افراط بیش از حد در سختگیری علیه زنان و اعمال خضوت نوع انصار حزب الهی را نمی پسندد، اما اینطور نیست که آقای خاتمی و همفکران ایشان به پوشش زنان کاری نداشته باشند و این اختیار و آزادی را به زنان بدهند که آنان حق داشته باشند خودشان در مورد نحوه لباس پوشیدنشان تصمیم بگیرند!

با این همه آقای حجتی کرمانی که تا حدودی اوضاع سیاسی جامعه دستش آمده، خطاب به گروه های فشار و «بچه های آمر به معروف و نهی از منکر» و حامیان آنها، ضمن توجه دادن آنها به وضعیت حساس جامعه، از آنان میخواهد چشم بصیرت داشته باشند و روانشناسی و روحیات مردم را در نظر بگیرند و اگر چنین کنند، چه بسا که در خیلی از موارد حتی نباید امر به معروف کنند با در نظر گرفتن نفع جمهوری اسلامی و نفع اسلام باید چنین مواردی را نادیده بگیرند! چرا؟ او توضیح میدهد «بعضی از منکر ها را اصلا نباید بروی خودمان بیاوریم چرا که نباید جامعه را بکاویم و نباید خیلی سر بسر جامعه بگذاریم. شما میبینید هرچه زمان میگذرد، بلتر شدن پوشش زن های ما و قرتی بازی جوانان ما، عصبانان روشنفکران ما روز به روز بیشتر میشود. این

یعنی چه؟ بنظر من این یعنی با این امر به معروف و نهی از منکر های ما یعنی با این امر به معروف و سر به سر گذاشتن ویی تحمیلی های ما، مردم نسبت به ما و نسبت به نظام و حتی اسلام عاصی میشوند، رود روی ما می ایستند و از ما حرف نمی شنوند و صاف صاف راه میروند و گوششان به هیچ حرفی از ما بدهکار نیست!!» این اظهارات ولو آنکه با هر لفظ و کلمه و در پوشش هر عبارتی هم که بیان شده باشد، اعتراف آشکاری است بر شکست سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در به تمکین و داشتن مردم! این اعترافات گویاتر از آن است که نیازی به توضیح و تفسیر داشته باشد! هرچه زمان بیشتری گذشته است، عکس العمل و مخالفت زنان و جوانان و روشنفکران در برابر سیاستهای ارتجاعی و زورگویانه چماقداران آشکارتر شده و مردم نسبت به مرتجعین حاکم، نسبت به نظام و حتی نسبت به اسلام «عاصی» تر شده اند! اکنون کار بجائی رسیده است که همین مردم از زنان و جوانان گرفته تا سایر اقشار، رودر روی از جماع حاکم می ایستند، در برابر چشم آنها صاف صاف راه میروند، ترسی از امر و نهی آنها بخود راه نمیدهند، از آنها حرف شنوی ندارند و خلاصه پیشری هم برای موعظه ها و دستورات اسلامی و شرعی آنها ارزش قائل نمی شوند! بسیار خوب، وقتی که نتایج همه آن زور گوئی ها و سختگیریها و فشارها، وقتی که نتایج همه آن امر به معروف و نهی از منکر ها این شده است که مردم را از اسلام و نظام حاکم بیزار و متنفر ساخته و به رویا رونی با آن کشانده است، چرا نبایستی این وضعیت را تغییر داد؟ و از زاویه حفظ منافع جمهوری اسلامی، چرا نبایستی به مسئله حجاب زنان و نظیر آن با مسامحه برخورد کرد و به شیوه های گذشته افراط در خضوت پایان داد؟ چنین است استدلال طرفداران خاتمی! و حجتی کرمانی هم همین را میگوید «بسیار خوب وقتی که امر به معروف و نهی از منکر باعث شد که طرف در معصیت جری تر شود، پس کار ما نه تنها موثر واقع نمیشود بلکه با روش ما افراد عاصی تر و جری تر میشوند، پس در این صورت اگر امر به معروف و نهی از منکر کنیم حرام است!!» گفتم ندارد که مرتجعین حاکم می بایستی در آنچنان تنگنای خوفناک و شرایط حاد و دشواری گیر افتاده باشند تا موضوعی را که زمانی آنرا «واجب» و «مستحب» و غیره میدانستند، امروز فتوای «حرام» بودنش را صادر کنند!

**( تسامح « جناح خاتمی در مورد آزادیها**

و اما تعمیم قضیه «تسامح و تساهل» در مورد آزادیها بحث ها و اعترافات آخوند حجتی کرمانی در این زمینه، از این هم جالب تر، افشا کننده تر و لذا شنیدنی تر است. در اینجا هم فی الواقع جوهر و هدف اصلی جریان خاتمی از بحث هائی چون جامعه مدنی و قانون گرایی و غیره، با وضوح شگرفی بیان میشود. وقتی پرسشگر، نظر ایشان را در مورد قانون اساسی، رعایت و رابطه آن با آزادی مطبوعات و بیان و احزاب سؤال میکند تا دیدگاه عمومی و خواست جناح خاتمی را در این رابطه توضیح دهد، نامبرده بی هیچ زمینه چینی و مقدمه ای با این عبارت آغاز میکند که «هر وقت وادادیم خوردیم!» و بعد با توصیه به اینکه نباید «واداد» از زاویه نفی و مخالفت با جوری که بلافاصله بعد از قیام بهمن در کشور بوجود آمده بود و مردم توانسته بودند بطور نسبی آزادیهای سیاسی را به چنگ آورند، به این مسئله می پردازد و می گوید «در اوائل انقلاب هرج و مرج بود نه آزادی، نتایج آن لجام گسیختگی بنام آزادی همین میشود که مصلحین قوم و دلسوزان جامعه انلیشه ها و تمهیلاتی را بیاندیشند که جلو هرج و مرج را بگیرند!» بنا بر این تالیف و همانطور که از قبل هم کاملا معلوم

بود، مدافعین خط خاتمی بر مسئله جلو گیری از «هرج و مرج» بخوان سرکوب مخالفین و آزادیهای سیاسی تاکید دارند و تمهیدات «مصلحین قوم» را در این زمینه قویا تأیید میکنند و بنا به ماهیت خود نمیتوانند هم تأیید نکنند. مردم ایران خیلی خوب میدانند که خود این ها در زمینه سرکوب آزادیها و گسترش خفقان در جامعه نقش بسیار مهم و شراکت بس موثری داشته اند و هزاران نفر را نیز از دم تیغ گذرانده اند! قضیه از آنجا اشکال پیدا میکند که: «در مسیر جلو گیری از هرج و مرج عملکردها تند میشود و در نتیجه به آزادی منطقی و مشروع هم میخورد، مثل جراحی که در هنگام ترسیم پوست، چاقویش به استخوان و مغز استخوان برسد! در این شرایط است که وقتی ما میخواهیم جلو هرج و مرج را بگیریم در این امر افراط میکنیم و آزادی مشروع و منطقی هم از بین میروند و همه مخالفان خفه میشوند!!»

حقیقتا که از زبان یک آخوند و طرفدار نظام اسلامی، روشن تر از این نمیشد «تسامح و تساهل» جریان خاتمی و دیدگاه دولت اسلامی و قانون گرا را در زمینه آزادیها بیان نمود. این حضرات که همیای سایر برادران اسلامی خود با خضوت تمام حقوق دمکراتیک مردم را نقض و پایمال نموده، آزادیهای سیاسی را سرکوب کرده، قلم ها را شکسته و زبان ها را بریده اند، و زندانها را از آزادیخواهان و مخالفین رژیم انباشته اند و هزاران کارگر و روشنفکر انقلابی و مخالف خود را کشتار کرده اند و هم اکنون هم این اقدامات را تأیید میکنند، فقط زمانی به یاد آزادی انهم از نوع «مشرح» اش می افتند و صدای اعتراض شان بلند میشود که تیغه چاقوی مرتجع تراز خودشان را زیر گلو احساس میکنند! آقای حجتی کرمانی - و کل جریان خاتمی - که افراط و تند روی و تداوم شیوه های خشن گذشته را راه حل مسائل و مشکلات جمهوری اسلامی نمیدانند و بالعکس آنرا به زبان نظام هم میانند، ایده آل خویش را چنین فرمولبندی میکنند «نه آن بلبشوی تبلیغاتی در اوائل انقلاب درست است و نه اینکه هرکس حرفی زد به عنوان تضعیف ولایت فقیه یا نظام با آن برخورد شود» بعد هم با لحن بسیار دوستانه و نصیحت آمیزی خطاب به مدافعین ذوب در ولایت فقیه و ابزار دست اینها انصار حزب الله، آنان را به اتخاذ وقبول راه میانه ای دعوت میکند. راهی که آزادی برای ایشان و سایر طرفداران نظام یعنی «آزادی مشروع» تأمین گردد و فراموش نمی کند که بر این موضوع تاکید کند که «آقای خاتمی (هم) بدنبال پیدا کردن همین راه میانه است!»

پس بحث، بحث گله از افراط کاریها و برسر یافتن راه میانه است. بحث این است که در جریان این افراط کاریها، گاه طرفداران نظام هم محدود میشوند و نمیتوانند در چار چوب نظام و «شرع» هم حرف های خود را آنطور که میخواهند بزنند و خلاصه بحث برسر احترام و به رسمیت شناخته شدن حق این ها و «آزادی مشروع» است و نه آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم! حجتی کرمانی تلاش میکند که این مقصود را به انصار حزب الله تفهیم کند. او برغم انتقادات ملایمش، از این دارو دسته بعنوان «بچه های مخلص» یاد میکند و انگیزه آنها را از اینکه در خیابان ها علیه «جامعه مدنی» شعار میدهند و سخنرانی ها و اجتماعات را برهم میزنند، اینطور تبیین میکند که آنها از تکرار هرج و مرج اوائل انقلاب ترسیده اند و «در این اندیشه هستند که اگر ما نباشیم جریان به همان روز کار اول انقلاب خواهد رسید . . . گروه های ملحد سربر می آورند، منافقین، پیکاریها و فدائیان خلق ولایتک ها و آدم های غیر مذهبی و ضد مذهبی هم پیدایشان میشود و رویشان زیاد میشود پس کاری کنیم که مجالی برای چنین انحرافی نباشد»

او توضیح میدهد که قضیه اصلا این نیست. اصلا

### جنبش اعتراضی توده مردم ایران گسترش می یابد

مبارزه توده های مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی آن روز به روز در حال گسترش و اعتلاء است.

کارگران که زیر فشار طاقت فرسای مادی و معنوی قرار دارند، اعتراض و مبارزه خود را در موسسات مختلف به شکل اعتصاب و تظاهرات ابراز می‌دارند.

میلیونها کارگر در سراسر ایران بیکار و گرسنه اند. جنبش بیکاران نیز در حال شکل گیری است. آخرین اخبار از خوزستان حاکی است که اعتراض و مبارزه بیکاران از شوش وانیمشک به دزفول گسترش یافته و روز یکشنبه صدها تن از بیکاران، در اعتراض به سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی به ساختمان اداره کار و امور اجتماعی دزفول حمله برده و خواهان کار شده اند.

در همین حال اعتصاب و اعتراض مردم نجف آباد به سیاستهای سرکوبگرانه حکومت علیه آیت الله منتظری همچنان ادامه دارد. نیروهای سرکوبگر حکومت گروهی از مردم را دستگیر و به زندان انداخته اند.

اما این سیاست های سرکوبگرانه دیگر کار ساز نیست. مردم به حرکت در آمده اند. آنان خواهان کار، نان و آزادی هستند و برای تحقق مطالبات خود تا سرنگونی حکومت از پای نخواهند نشست.

#### سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

##### سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۲/۸

### اخبار کارگری جهان

محکوم شده است.

#### حمایت وسیع احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکلهای دموکراتیک از تشکیل دادگاه بین المللی برای بررسی جنایات رژیم جمهوری اسلامی

بیش از ۶۵ سازمان و گروه سیاسی و دموکراتیک و رسانه های خبری و نشریات در بیش از ۱۱ کشور جهان، نامه ای را خطاب به رئیس دیوان بین المللی لاهه، دبیر کل سازمان ملل متحد، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، عفو بین الملل و رئیس پارلمان اروپا تهیه و امضاء نموده اند.

در این نامه، ضمن اشاره به کشتار و سرکوب وسیع در ایران، کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اعدام و ترورها، امضاء کنندگان خواهان تشکیل یک دادگاه بین المللی برای بررسی جنایات رژیم اسلامی علیه بشریت شده و آمادگی خود را برای ارائه اسناد این جنایات و شهادت در دادگاه اعلام کرده اند.

احزاب و سازمانهای سیاسی کلین نامه را امضا کرده اند: اتحاد فدائیان کمونیست، تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، توفان، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کمونیست ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

#### \* حمله طالبان به تجمع زنان در لاهور

روز ۲۹ آوریل در سالگرد تصرف کلبل توسط طالبان که به «روز سیاه» موسوم گشته، جمعی از نیروهای وابسته به طالبان به تجمع زنان در لاهور پاکستان حمله ور شدند. این تجمع که به دعوت جمعیت انقلابی زنان افغانستان برپا شده بود، در اعتراض به فشارها و تضيیقاتی است که طی سالهای اخیر در حق زنان افغانستان صورت میگیرد. بعد از روی کار آمدن طالبان اشتغال، تحصیل و کلیه حقوق ابتدائی از زنان آنجا سلب شده است. نیروهای طالبان همچون سایر نیروهای سرکوبگر و ارتجاعی، در خارج از مرزها نیز به سرکوب و تهدید و فشار اقدام می نمایند.

کارگران کردستان PKK و یکی از اعضا رهبری حزب احیا کمونیستی و نمایندگان شورای شهر رم اشاره نمود.

\* بعد از ۱۳ روز اعتصاب غذای زندانیان راهبری مرگ در زندان Greene در ایالت پنسیلوانیا، سرانجام مقامات زندان با بخش زیادی از خواسته های زندانیان موافقت نمودند. در میان این زندانیان، مبارز سیاهپوست مومیا ابو جمال بود که به جرم فعالیتهای سیاسی خود با اتهام ساختگی قتل یک مامور پلیس، به مرگ

و همگلی به خود گرفت. مدارس تعطیل شد. نیروهای سرکوب مداخله کردند تعدادی را دستگیر و مردم را سرکوب نمودند. اما اعتصاب تا آزادی همه زندانیان ادامه یافت و با وساطت مقامات دزفول این اعتصاب عجالتا پایان یافته است.

#### دخترچه ها در تهران نابدید میشوند

روزنامه های رژیم خبر دادند که طی دو ماه گذشته دهها دختر در تهران گم شده اند. جریان این نابدید شدن دختران بدین طریق بر ملا گردید که پلیس عکس دختری را که آثار زخم های کهنه چاقو بر روی بدن او وجود داشت و خود را از یک خودرو در حال حرکت به بیرون پرتاب کرده بود، در مطبوعات چاپ کرد تا خانواده او را پیدا کند، با چاپ این عکس دهها خانواده به بیمارستان مراجعه کردند، چرا که دختران همه این خانواده ها در دو ماه گذشته در تهران نابدید شده اند.

#### حکومت اسلامی و دولت آمریکا اختلافات مالی خود را حل کردند

رژیم های ایران و آمریکا برای بهبود مناسبات و حل اختلافات به شدت فعال اند. اقتدار جمهوری مشاور رئیس جمهور و نماینده حکومت اسلامی در دیوان لاهه اخیرا گفت که تاکنون ۳۹۱۸ مورد از اختلافات و دعاوی حقوقی میان دو دولت حل و فصل شده و تنها ۳۴ مورد باقی است. وی گفت که کل سپرده های توقیفی ایران در بانکهای آمریکا بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بود که ۴ میلیارد آن بطور نقدی دریافت شده است و ما بقی آن در چارچوب نظام بانکی ایران و با توجه به وام های دریافتی ایران از بانکهای آمریکا در گذشته، میان دو دولت، تسویه شد. اقتدار جمهوری افزود در حال حاضر تنها ۵ میلیون دلار سپرده توقیفی وزارت امور خارجه ایران در آمریکا باقی مانده است.

بجای از آزادیهای سیاسی در میان نیست. آزادی مطبوعات و بیان و احزاب و غیره برای مخالفان رژیم بطریق اولی برای نیروهای انقلابی به هیچوجه مطرح نمی باشد و در سرکوب و خفه کردن این ها همانطور که تا کنون هم عملی شده است، هر آینه بخواهند بطور موثری سر بلند کنند، لحظه ای هم نباید تردید کرد! بحث آقای خاتمی و «جامعه ملتی» هم پینا کردن راه میانه بلوراز افراط و تفریطها و بحث «آزادی مشروع» است. و از همین رو است که آخوند حتی گرمائی در آخر مصاحبه خود از همه «تندروان» در هردو جناح دعوت به آرامش و گفتگو میکند و میگوید اگر میخواهید مسائل اول انقلاب تکرار نشود بایستی با «رعایت موازین اسلامی و با تحمل و تسامح و تساهل اسلامی کنار هم بنشینید» با هم گفتگو و همکاری کنید و خطر را از سر نظام و اسلام دور کنید!

مجموعه سخنان آخوند حتی گرمائی که آن را البته بایستی نمونه ای از میان نمونه ها بحساب آورد، نه فقط بار دیگر ضللت ذاتی اسلام و جناح های حکومت را با آزادیهای سیاسی و بیوز، ضللت آنها را با زنان به روشنی بیان میکند، بلکه پیش از آن، بیم و وحشتشان را از تکرار روزهای اول انقلاب و استقرار آزادیهای سیاسی نیز به نمایش میگذارد. بلون شک آن مجموعه شرایطی که این ها را به انجام این گونه مصاحبه ها و امیدارد، و امیدارد تا مدام برای آزادیهای سیاسی خط و نشان بکشند و به روزهای اول انقلاب، رجعت کنند، مطلقا افق روشن و آینده خوشی را برایشان رقم نمیزند. مردم نسبت به اینها و نظام شان و حتی نسبت به اسلام «عاصی» شده اند! مردم رودر روی این ها ایستاده اند! و هیچ تسامح و تساهلی هم در کار نیست. جمهوری اسلامی را راه نجاتی نیست!

### اخباری از ایران

درس خودداری کردند. گفتنی است که در جریان برگزاری سمیناری در تاریخ ۳۱ فروردین در دانشگاه صنعتی امیر کبیر که چند تن از نمایندگان مجلس هم به آن دعوت شده بودند، هنگام ورود آنها به محل، میان نماینده ارومیه و نگهبان رئیس دانشکده مهندسی برق این دانشگاه که از وی خواسته بودند کارت ورودی اش را نشان بدهد، درگیری لفظی بوجود میآید و سپس این قضیه به برخورد فیزیکی و تکت کاری کشیده میشود. در همین رابطه شورای صنعتی دانشجویان با انتشار اطلاعیه ای مطرح کردند تا عذرخواهی نماینده مزبور نسبت به این حرکت خود، از شرکت در کلاسهای درس خودداری خواهند کرد. در ضمن اساتید، کارمندان و دانشجویان دانشگاه، با انتشار بیانیه های جداگانه ای ضمن محکوم کردن این حرکت نماینده مجلس، در مراسم تریبون آزادی که روز اول اردیبهشت در صحن دانشگاه و با عنوان «اعتراض به هتک حرمت دانشگاه» برگزار گردید، شرکت نمودند.

#### افزایش بهای کالاها

از اوائل سال جدید، مجددا قیمت کالاها در سراسر ایران جهش وار افزایش یافت. این موج جدید گرانی و تورم هنگامی شروع شد که دولت قیمت کالاها و خدمات انحصاری خود را افزایش داد اکنون بهای نان بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. بهای حمل و نقل شهری و بین شهری، بلیط هواپیما، قیمت دارو و دیگر مایحتاج مردم به نسبت های مختلف از ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است.

#### اعتصاب در نجف آباد

دهها هزار تن از مردم نجف آباد در اوائل اردیبهشت ماه، در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه حکومت و زندانی کردن منتظری در خانه خود وی، اعتصاب کردند. این اعتصاب، که سومین اعتصاب و حرکت اعتراضی مردم طی چند ماه اخیر محسوب میشود، جنبه عمومی

## نظری به واقعیت های گذشته سازمان ( مصاحبه با رفیق توکل )

**۵ - در رابطه با تشکیل پلنوم ۵۸، نحوه انتخاب شرکت کنندگان و ترکیب نیروهای آن چگونه بود؟ و گرایش اقلیت و اکثریت هریک چه نقش و وزنی در آن داشتند؟ صف بندیها چگونه بود؟**

نخستین ماههای پس از سرنگونی رژیم شاه که با کشمکش جلی انقلاب و ضد انقلاب، تلاش کارگران و زحمتکشان، زنان و ملیتهای تحت ستم، برای به کرسی نشاندن مطالبات و حفظ دست آوردهایشان در انقلاب و متقابلاً تعرض ضد انقلاب حاکم برای عقب نشاندن توده ها و باز پس گرفتن دست آوردهای انقلابی آنها توأم بود، شرایط بسیار متحول و حساسی را پدید آورده بود. سازمان ما بعنوان بزرگترین تشکل چپ ایران که عملاً در این تحولات و کشمکش ها درگیر بود، الزاماً با مسائل ووظائفی روبرو شده بود که نحوه برخورد با آنها اختلاف نظرها و تاملاتی را در درون خود سازمان پدید آورد. البته این اختلاف نظرها مشکل آفرین نبود، اگر ضوابط و مناسبات اصولی بر تشکیلات حاکم می بود. اما متأسفانه در آن مقطع نه این ضوابط و مناسبات اصولی وجود داشت و نه سازمان از یک خط مشی بالنسبه منسجم برای پیشبرد مبارزه برخوردار بود. نتیجه این وضع، تشدید اختلافات و فرو رفتن سازمان در یک بحران عمیق بود. بعلمت همین بحران و فقدان ضابطه و از هم گسیختگی تشکیلات، در عمل دو مرکز رهبری در تشکیلات شکل گرفته بود. کمیته مرکزی و تحریریه و ارگان مرکزی سازمان. این دو ارگان سازمانی در بسیاری موارد عملاً دو خط مشی متمایز را پیش میبردند. قبلاً هم گفته ام که کمیته مرکزی برای حل این تضاد و دوگانگی سیاست تغییر ترکیب هیئت تحریریه و شکستن این کانون مخالفت با مشی مرکزیت را از طریق ابزارهای بوروکراتیک درپیش گرفت. با این هدف تعدادی از اعضا مرکزیت به جمع تحریریه افزوده شدند. اما چون نتوانستند در مقابل مواضع یکپارچه تحریریه مانع ایجاد کنند و احیاناً مواضع جنیدی را در نشریه پیش ببرند، عقب نشینی کرده و کنار کشیدند. هیچ توضیحی هم داده نشد که چرا آمدند و چرا رفتند. از اینجاست که کمیته مرکزی راه دیگری را برای پیشبرد سیاستهای خود و منفرد کردن و تصفیه جناح انقلابی سازمان درپیش گرفت: تشکیل پلنوم. مسئله جنگ در کردستان و اختلاف بر سر این مسئله که آیا باید با نام ویا بدون نام در برابر یورش نظامی ارتجاع به کردستان ایستاد و جنگید، فرصت مناسبی برای برگزاری این پلنوم فراهم ساخت.

تشکیل پلنوم مهرماه ۵۸، تصمیمات آن و بالاخره کان لم یکن اعلام شدن تصمیمات همین پلنوم از سوی مرکزیت، تماماً راز تشکیل این پلنوم را برملا میکند و نشان میدهد که این پلنوم هدف و وظیفه دیگری جز تسویه حساب با جناح انقلابی سازمان و تحکیم موقعیت کمیته مرکزی و دادن تائیدیه به مرکزیت برای پیشبرد خط مشی اپورتونیستی نداشت. تنها یک ماه پس از پلنوم، کار ۳۵ منتشر شد و کمیته مرکزی پرده ها را کنار زد.

از آنجائیکه در واقع قرار نبود پلنوم گامی در راه حل مسائل و معضلات سازمان و جنبش بردارد، هیچ تبارک نظری هم برای برگزاری این پلنوم دیده نشد. پلنوم با چنان عجله ای فرا خوانده شد که برخی از شرکت کنندگان در همان جلسات پلنوم مطرح کردند که فرصت فکر کردن روی دستور جلسه را هم نداشتند. هیچ ضابطه اصولی هم برای حضور نیروهای تشکیلات وجود نداشت. تقریباً یک چهارم اعضا، پلنوم را، اعضا مرکزیت تشکیل میدادند و بقیه نیز نه بطور واقعی منتخبین تشکیلات و سخنگویان مواضع و نظرات آنها، بلکه عمدتاً از مسئولین شاخه ها و بخش ها تشکیل میشدند که مورد تائید مرکزیت بودند و اصلاً انتصابی مرکزیت بودند. تصمیم گرفتند که از تحریریه، یعنی کانون اصلی مخالفان با مشی کمیته مرکزی، هم یک نفر در پلنوم شرکت کند. این شیوه برخورد مورد اعتراض تحریریه قرار گرفت و پس از یکرشته مجادلات، آنچه که پذیرفتند این بود که دو تن از اعضاء تحریریه بدون حق رای در پلنوم شرکت کنند. ما ابتدا مخالف شرکت بدون حق رای بودیم و میخواستیم به عنوان اعتراض اصلاً در این اجلاس شرکت نکنیم. اما سرانجام تحریریه به این تصمیم غیر منطقی مرکزیت تن داد. در مورد نحوه برگزاری جلسات پلنوم نیز بشکلی کاملاً غیر اصولی حرکت کردند. جلسات را در چهار نقطه جدا از هم برگزار کردند که ما نتوانیم تأثیر رودرو و لازم را بر جمع بگذاریم. ظاهراً هم ادعای آنها رعایت مسائل امنیتی بود. اما در آن ایام هنوز وضعیت به گونه ای بود که با توجه به امکانات وسیع سازمان، این اجلاس را در یک جا تشکیل داد. این واقعیت را «اقلیت» با برگزاری نخستین کنگره خود در تهران، نه در سال ۵۸ بلکه در اواخر سال ۶۰ بخوبی نشان داد. امکانات ما در این مقطع اصلاً قابل قیاس با سال ۵۸ نبود. رژیم تعرض افسار گسیخته ای را برای سرکوب ما سازمان داده بود، ویا این وجود منافع سازمان و جنبش در این بود که کنگره تشکیل شود و تشکیل شد. لذا واضح است که ادعای رعایت مسائل امنیتی از جانب مرکزیت، یک ادعای پوچ بود. در پلنوم، نمایندگان تحریریه، بخش روابط عمومی و تبارکات با مواضع و نظرات کمیته مرکزی مخالفت کردند و در اقلیت قرار گرفتند. «اقلیت» رسماً در پلنوم با این ترکیب شکل گرفت. به

لحاظ کمیت نیز این یک اقلیت بسیار محلودی بود. بقیه نیروهای که در پلنوم شرکت کرده بودند، جانب مرکزیت و مواضع آن را گرفتند.

**۶- اختلافات مرکزی چه بود؟ پلنوم چه تصمیماتی برای حل اختلافات و برون رفتن سازمان از بحران اتخاذ کرد؟ تصمیمات پلنوم پیرامون مبارزه آیدئولوژیک چه بود؟ آیا مباحث معینی برای بحث مشخص گردید؟ آیا روی دو محور اصلی یعنی نحوه برخورد به گذشته سازمان و مبارزه مسلحانه آن و نیز تحلیل از حاکمیت بحث ویا تصمیماتی گرفته شد؟**

این که اختلافات اصلی چه بود، از نوشته هایی که دو گرایش برای بحث و تصمیم گیری آماده کرده بودند مشخص میشود. در دستور کاری که کمیته مرکزی برای پلنوم تعیین کرده بود، گفته میشد، که پلنوم بایستی مضمون عمده فعالیت سازمان را در کوتاه مدت مشخص سازد. رابطه این وظیفه با سایر وظائف را روشن سازد و یک خط مشی عمومی برای جزء به جزء مناطق ایران با تاکید خاص بر کردستان تعیین نماید.

تحریریه نشریه کار به فوریت در ارتباط با دستور کار پلنوم نوشته ای را تدوین نمود که با بررسی بحران اقتصادی و سیاسی، نشان دادن ماهیت ارتجاعی حاکمیت، ارزیابی وضعیت جنبش کارگری و توده ای و مبارزات ملیتهای تحت ستم و وظائف بلادرنگ سازمان را در وضعیت جاری تعیین میکرد. از جانب کمیته مرکزی هم نوشته ای تهیه شده بود که به بحران در سازمان میپرداخت و ریشه این بحران را در تضاد سیستم آیدئولوژیک گذشته با اندیشه گویا نوین معرفی میکرد. این نوشته ها به پلنوم ارائه شد و قبل از آن در اختیار تشکیلات قرار نگرفت. چرا که اصلاً فرصتی برای این کار نبود. ما میخواستیم در پلنوم بر سر مسائل حیاتی سازمان و جنبش تصمیم گیری شود و مسئله حاکمیت هم در محور بحث قرار گیرد، اما کمیته مرکزی همانگونه که قبلاً اشاره کردیم هدف دیگری داشت لذا بحث را روی بحران سازمان و خط مشی و مواضع گذشته متمرکز نمودند و اصلاً نوشته ما مورد بحث قرار نگرفت. حال آنکه از نظر ما مبرم ترین وظیفه سازمان پاسخگویی به مسائل فوری، مشخص و مبرم جنبش بود. بهر حال کمیته مرکزی توانست آنگونه که خود میخواست، بحث ها را پیش ببرد. آنها بحث را روی گذشته سازمان متمرکز نمودند و نه روی حاکمیت و وظائف سازمان در قبال جنبش طبقه کارگر. ادعا کردند که بحران سازمان ناشی از بینش گذشته و تضاد آن با بینش نوین است. از نظر آنها سازمان تا قبل از قیام یک سازمان خرده بورژوازی ارزیابی میشد، نه کمونیستی ویر تمام مبارزه آن که از نظر آنها در مشی مسلحانه خلاصه شده بود، مهر بطلان زده میشد. در مقابل، نیروهای که در اقلیت قرار گرفته برغم این که نظر واحدی نداشتند، گذشته سازمان را کمونیستی ارزیابی میکردند با انحرافات در آیدئولوژی و سیاست و تاکتیکها. لذا مبارزات گذشته سازمان را تا جایی که از این انحرافات میرا بودو درست همین مبارزه سازمان را در آستانه قیام به یک سازمان توده ای بزرگ تبدیل کرد، آنرا تائید میکردند. بحث ما در پلنوم در مورد بحران سازمان، ریشه های این بحران و راه حل آن، در چارچوب همان نوشته ای بود که فکر میکنم در شهریور ماه تحریریه خطاب به رفقای تشکیلات نوشته بود. ما ریشه بحران را در دوران پس از قیام در فقدان یک آیدئولوژی و سیاست منسجم پروتاریائی، در فقدان برنامه، استراتژی و تاکتیکهای مشخص میدانستیم و راه حل بحران را در سازماندهی مبارزه آیدئولوژیک علنی برای پاسخگویی به نیازهای مبرم جنبش و تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک میدانستیم و خواستار آن بودیم که در جریان همین مبارزه زنده و فعال که رابطه تنگاتنگی با مبارزه طبقاتی دارد، با انحرافات گذشته نیز برخورد شود و سپس کنگره برای تصمیم گیری فرا خوانده شود. جناح اپورتونیست به رهبری مرکزیت هم راه حل اش این بود که باید ابتدا با سیستم آیدئولوژیک گذشته بر محور تحکیم اصول و دست یابی به یک مبنای آیدئولوژیک حائلق مارکسیست - لنینیستی، برخورد لازم صورت گیرد. و در پایان این روند مانیفست تغییر مواضع آیدئولوژیک سازمان جهت تصویب در کنگره تهیه و تنظیم شود. در مرحله بعد مبارزه آیدئولوژیک برای تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک آغاز و ادامه یابد و در پایان این روند، کنگره فرا خوانده شود. از نظر ما مسخره و غیر عملی بود که در آن اوضاع سیاسی، تشکیلات را درگیر بحث های تجریدی کرد و نیروهای تشکیلات را بی فرا گرفتن «اصول» فرستاد. معهداً متأسفانه اکثریت پلنوم به همین نظر رای داد و آنرا تصویب نمود. پلنوم به هیچ مسئله دیگری نپرداخت.

اما آیا کمیته مرکزی به همین مصوبه پای بند بود و آنرا عملی کرد؟ پاسخ منفی است. ۵ ماه از پلنوم گذشت و کوچکترین اقدامی در این جهت صورت نگرفت. در این هنگام مرکزیت لازم دید که یکسره همین مصوبه را نیز کنار بگذارد و آنرا بی اعتبار اعلام نماید. لذا طی گزارشی به تشکیلات اعلام نمودند که مرکزیت در اجلاس اخیر خود مصوبه پلنوم را در مورد راه حل بحران مورد بررسی مجدد قرار داد و «موفق شد اشتباهات این مصوبه و ریشه ها و انگیزه اشتباهات را تشریح و تحلیل

شما به اخراج تهدید شده اید.

ممکن است اولاً از رفتائی که با این مسئله مخالفت کردند اعم از آنکه در کمیته مرکزی بودند یا تحریریه کارنام برید؟ ثانیاً توضیح دهید که این مخالفت از چه زاویه بود؟ بعد هم بگوئید که منظور از جلسه مشترک که شما در آن تهدید به اخراج شدید کدام جلسه و با حضور چه کسانی بود و این تهدید و فشار بطور مشخص چگونه و به چه نحوی انجام شد؟ و بالاخره شما گفته اید که آن نوشته فرخ نگهدار بعد از برخی تغییرات به شیوه ای غیر دمکراتیک و از طریق یک نظر خواهی انتشار یافت. در این رابطه بگوئید که اولاً آیا این تغییرات کیفی بود یا نه؟ بعد هم توضیح دهید که این مسئله از کدام جنبه غیر دمکراتیک بوده است و می بایستی به چه شکل انجام میشد؟

اختلاف برسر انتشار بیرونی پاسخ به مصاحبه رفیق اشرف دهقانی، یکی از اختلافاتی بود که در تیر یا مرداد سال ۵۸ میان مرکزیت و تحریریه پدید آمد. این اختلاف راهم اکثریت مرکزیت به آن دامن زد. تا پیش از تهیه این جزوه، مسائلی که سازمان درگیر آن بود اختلافاتی که بشکل جدی وجود داشت حول مسائل مبرم جنبش بود. در مرکزیت هم توافق شده بود که بحث ها اساساً روی مسائل مبرم جنبش باشد. در این اثناء مرکزیت تصمیم گرفت که در یک مقاله کوتاه پاسخی به مصاحبه رفیق اشرف داده شود و در نشریه کار منتشر گردد. فرخ نگهدار که وظیفه نوشتن این مقاله را برعهده داشت، جزوه مفصلی تهیه کرد که خارج از مصوبه مرکزیت بود و علاوه بر این، در این جزوه به اظهار نظر در مورد مسائلی در رابطه با خط مشی و مواضع سازمان میپرداخت که هنوز در درون تشکیلات بحثی پیرامون آنها صورت نگرفته بود. رفیق حیدر در جلسه مرکزیت با انتشار بیرونی این جزوه مخالفت کرده و پیشنهاد کرده بود که تحریریه کارنیز این نوشته را بخواند و نظرش را بدهد. تحریریه نشریه کار پس از مطالعه این جزوه به شدت با انتشار آن مخالفت نمود. این مخالفت هم قبل از هر چیزی از این زاویه بود که بدون نظر تشکیلات و بحث برسر برخی مسائل که در جزوه مطرح شده است، مواضعی بنام سازمان منتشر میشود. چند روز بعد تعدادی از اعضای کمیته مرکزی از جمله مجید، فرخ، امیر و علی توسلی با توپ پر آمدند در محلی که اغلب اعضای تحریریه در آنجا زندگی میکردند و رفیق هادی هم آن روز آنجا بود. گفتند که آمده ایم جلسه ای تشکیل بدهیم و ببینیم چرا رفقا با انتشار این جزوه مخالف اند. من دلیل مخالفت تحریریه را برای آنها توضیح دادم. مجید به حربه تهدید و فشار متوسل شد و من را تهدید به اخراج از تشکیلات کرد. جلسه متشنج شد و دیدند که از این طریق و با زور نمیتوانند مواضع خود را پیش ببرند. راه دیگری را در پیش گرفتند که گویا هم تاحلودی نظر ما به حساب آورده شود و هم اینکه به نام تشکیلات جزوه را منتشر کنند. لذا بر مبنای نقلی که رفیق حیدر بر این جزوه نوشته بود، اندک تغییراتی در آن دادند، و طی چند روز هم بقبل خودشان از تشکیلات نظر خواهی کردند و آنرا منتشر ساختند. تازه پس از انتشار علنی جزوه بود که تقد رفیق حیدر را در اختیار تشکیلات قرار دادند. هم این شیوه برخورد غیر دمکراتیک بود و هم نظر خواهی صوری برای انتشار علنی. از نظر ما مسائل مربوط به خط مشی را نمی بایستی با این شیوه های صوری و بوروکراتیک حل کرد. ما معتقد بودیم که مسائل اینها باید به بحث و وسیع حتی علنی گذاشته شوند و سپس یک ارکان ذی صلاح در مورد آنها تصمیم بگیرد.

۱۰- در مقطع بالا گرفتن اختلافات تحریریه کار چند نفر بودند؟ کدام رفقا از تحریریه استعفا دادند و چه رفتائی مانند استبدال در هر دو حال چه بود؟ آیا شما و سایر رفتائی که از تحریریه کار استعفا دادید به اهداف خود رسیدید؟ باین استعفا آیا کارهای اجرائی و رهبری سیاسی سازمان عملاً به دست جناح راست سپرده نشد؟

من فکر میکنم تعداد اعضای اصلی تحریریه قبل از پلنوم حدود ۱۰ نفر بود. اما تعداد اعضای حوزه های وابسته به تحریریه دهها نفر بود. من و رفیق حیدر پس از پلنوم از عضویت تحریریه استعفا دادیم و بقیه رفقا از جمله رفیق منصور، قاسم سید باقری، رسول در تحریریه ماندند. من در آن مقطع به این نتیجه رسیدم که دربی پلنوم، اپورتونیسیم راست، شدیداً قدرت گرفته و باید به یک مقابله همه جانبه ایدئولوژیک با آن برخاست. در این رودروئی قبل از هر چیزی «اقلیت» میبایست مواضع خود را در مورد اساسی ترین مسائل مورد اختلاف بشکل مشخص تلویین میکرد. لذا ضروری بود که برخی رفقا انرژی خود را تماماً به این امر اختصاص دهند. ما فرصت فوق العاده محلودی داشتیم و در این فرصت کوتاه می بایستی نظراتمان را تلویین کنیم. البته این مسئله هم مطرح بود که دربی پلنوم و سازماندهی جدید، من و رفیق حیدر را مستقیم و یا غیر مستقیم کنار بگذارند. چنانچه در مورد برخی از رفتائی که از تشکیلات استعفا دادند، اما مسئله دیگری هم که در تصمیم گیری من موثر بود، دیگر نمی خواستم در ارگانهای که اکثریت آنها را عناصر فرصت طلب تشکیل میدادند، حضور داشته باشم، لذا از مشاورت مرکزیت نیز استعفا دادم. رفیق هادی هم همین کار را کرد. مگر ما قبل از پلنوم چه نقشی میتوانستیم در مرکزیت ایفا کنیم که حالا باین استعفاها ممکن بود همه چیز دست راست سپرده شود. در مقطع پس از پلنوم دیگر همه چیز دست جناح راست بود. و یکی، دو نفر نمیتوانست هیچ چیز را تغییر دهد. البته اگر تشکیلاتی با ضوابط اصولی وجود میداشت، در آن صورت مطلقاً بحثی از استعفا

نماید.)) سپس نتایج حاصل از این بررسی مجدد را به این شرح گزارش نمود: «بند ج، یعنی مصوبه اکثریت پلنوم که میبایست ناظر بر فعالیت سازمان باشد دارای تناقضات و اشکالاتی است که اجرا و تطابق آنرا با شرایط متحول کنونی ناممکن ساخته است.» بعد میگوید: «شواهد عینی نشان میدهد، هنگامی که پلنوم تشکیل شد، بینش گذشته به عنوان یک سیستم مسلط و باز دارند و یک جریان عمده ایدئولوژیک درون سازمان درهم شکسته شده بود و آن مبنای حداقل مورد نظر پلنوم بست آمده بود.» بعد چه؟ بعد هم اینکه پلنوم یک معجزه دیگر هم کرده بود که تاکنون کسی از آن خبر نداشت و با رسمیت دادن به «بینش نوین» «عملاً» «بحران را دروجه عینی آن حل کرد.» با این مصوبه مرکزیت، حالا دیگر هرکسی که تمیللی داشت میتوانست بفهمد که پلنوم چرا و با چه هدفی تشکیل شد.

۷- بعد از قیام ونا قبل از انشعاب اقلیت - اکثریت و در نبود یک رهبری توانا، سازمان فاقد یک ایدئولوژی منسجم و روشن بود. افراد و جناح بندیهای درونی نیز همه خود را بطور کلی سوسیالیست و مارکسیست - لنینیست میدانستند. معذراً این مسئله برای سازمان هویت ایدئولوژیک نمیشد سؤال این است که اینکه مرکزیت در آن مقطع تاکید زیادی بر «اصول» داشت واز «بازگشت به اصول» صحبت میکرد، فکر میکنید که در میان این نیروها کسانی بودند که واقفاً میخواستند به سازمان به لحاظ ایدئولوژیک هویت و استحکام ببخشند؟ یا اینکه این موضوع بیشتر بهانه و شوگرد سیاسی برای پیشبرد مشی راست روانه بود؟

پاسخ این سؤال را تجربه و پراتیک مشخص اکثریت ارائه داد. راهی که آنها عملاً در پیش گرفتند و ادامه دادند، نه قرابتی با اصول مارکسیسم داشت و نه تحکیم مبنای ایدئولوژیک سازمان. اصول مورد نظر آنها، همان اصول حزب توده و روبریونیسیم بین المللی بود. کسانی که شعار «بازگشت به اصول» را میدادند امثال فرخ نگهدار و امیر (ممینی) کاملاً میدانستند که چه میخواهند و چه میکنند بقیه هم کما بیش همین وضع را داشتند. همین اصول بود که آنها را به اتحاد با ارتجاع طبقاتی و مذهبی، پذیرش مواضع حزب توده و روبریونیسیم بین المللی کشاند و امروز هم تا بدانجا رفته اند که دیگر در حد یک سوسیال دمکرات هم نیستند. ببینید، سالها گذشت و از درون این تشکیلات عریض و طویل اکثریت در آن مقطع حتی یک آدم درست و حسابی هم بیرون نیامد که لاقلاً به سوسیالیسم معتقد باشد. بنا بر این شعار بازگشت به اصول، یک بهانه و شوگرد سیاسی برای پیشبرد خط حزب توده در درون سازمان فزائی بود.

۸- ضوابط حاکم بر شیوه گزینش اعضای کمیته مرکزی بعد از قیام چه بود؟ ترکیب آن به لحاظ دو گرایش اقلیت و اکثریت قبل و بعد از پلنوم به چه شکلی بود؟

هیچ ضابطه مشخصی وجود نداشت. ضابطه ها فردی بود و هرکس به سلیقه خود و شناختی که در مناسبات دوستی و آشنائی با افراد داشت رای میداد. نه ضوابط مشخص ایدئولوژیک - سیاسی وجود داشت، نه ضوابط تشکیلاتی و در نظر گرفتن عملکرد یک عضو و غیره. چون انتخاب مرکزیت از طریق مراجعه به اعضای و نظر خواهی از آنها صورت گرفت، اصلاً معلوم نبود که به چه کسی باید رای داد و چرا؟ حتی معلوم نبود چه کسانی عضو سازمان اند. من نمیخواهم زیاد وارد جزئیات این مسئله بشوم، فقط برای روشن کردن مسئله، اشاره میکنم که رفیقی در تشکیلات ما فعالیت میکرد به نام منصور اسکندری که این رفیق از نظر توان ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی برتر از اغلب اعضای مرکزیت بود. روحیه مبارزاتی و تحرک عملی او تا بدان حد بود که لحظه ای آرام نماند و در زندان رژیم شاه به او موتور زدن میگفتند. مقاومت او را در زیر شکنجه ساراگ همه میدانستند. بعداً هم در شکنجه گاهای جمهوری اسلامی حماسه آفرید. چنین رفیقی عضو مرکزیت قبل از انشعاب نبود. چرا؟ چون ضابطه ای بر تشکیلات حاکم نبود. خیلی ها که عضو تشکیلات بودند و وجود یک چنین رفیقی در میان خود خبر نداشتند. و از آنجائی که در زندان وارد دسته بندیهای کسانی نشد که بعداً مرکزیت را به پند و محفل خود تبدیل کردند، لذا جانی برای او در مرکزیت وجود نداشت. اما کسانی که مرکزیت راه یافته بودند که در جلسات جز چرت زدن کاری نداشتند.

سازمان ما پس از قیام دهها و صدها اسکندری داشت که جای آنها در مرکزیت یک سازمان حقیقتاً انقلابی بود. اما متأسفانه جای آنها را افراد فرصت طلب، فرمیست، باند باز و نالایق گرفتند. با این توضیحات روشن است که ترکیب کمیته مرکزی چگونه میبایست باشد. اگر اشتباه نکنم، قبل از پلنوم تعداد اعضای اصلی مرکزیت ۱۳ نفر بود و اعضای مشاور کمیته مرکزی که معمولاً در جلسات وسیع مرکزیت شرکت داشتند، اما فاقد حق رای بودند، ۵ نفر. از میان اعضای اصلی تنها رفیق حیدر جزء گرایش «اقلیت» بود. و در میان اعضای مشورتی کمیته مرکزی رفیق هادی و خود من. بعد از پلنوم نیز دیگر «اقلیت» در مرکزیت حضور نداشت.

۹- در رابطه با مصاحبه رفیق اشرف دهقانی و انتشار بیرونی جزوه ای که در همین رابطه توسط فرخ نگهدار نوشته شده بود، شما در مصاحبه خود گفته اید که این موضوع با مخالفت اقلیت کمیته مرکزی و تحریریه کار روبرو شده است. شما همچنین اشاره کردید که رفیق حیدر نقدی بر نوشته فرخ نگهدار نوشت که در اختیار تشکیلات قرار نگرفت. بعد هم مرکزیت به تهدید و فشار متوسل شده و در یک جلسه مشترک



حاکمیت رسماً و علناً در سطح جنبش اعلام کرده بود که همانا مواضع حزب توده و حمایت رسمی و علنی از جمهوری اسلامی بود. ما خواهان پخش نظراتمان در مورد حاکمیت در درون تشکیلات بودیم. پاسخ مرکزیت هم این بود که اقلیت و اکثریت در ارتباط با نحوه برخورد به گذشته سازمان شکل گرفته و البته مجاز به ارائه نظرات خود در این رابطه است. آنها این نظر خود را کتباً نیز ضمیمه آخرین گزارش خود در اوائل فروردین ۵۸ تحت عنوان نظر مرکزیت پیرامون اقلیت درون سازمان اعلام نمودند. اگر به آن نوشته رجوع کنیم در آن جا گفته شده است که «تنها با پیشبرد مبارزه ایندولوزیک بین اقلیت و اکثریت بر محور مسئله فوق است که میتوان زمینه وحدت ایندولوزیک درون سازمان را فراهم ساخت و نه از طریق گسترش مباحثات پیرامون مسائل دیگر. . .» و در پایان نیز تهدید کردند «در صورتیکه رفقای اقلیت نظرات خود را پیرامون بینهش گذشته و نظرات اعلان شده اکثریت به سازمان ارائه ندهند، مرکزیت سازمان برای ارائه نظرات اکثریت به مثابه نظرات سازمان در سطح جامعه تارک لازم را انجام خواهد داد. بدیهی است، ارگانی که چنین تصمیمی را اتخاذ میکنند درباره رابطه سازمان با رفقای اقلیت نیز تصمیم مقتضی را اتخاذ خواهد کرد.»

این پاسخ مرکزیت بود به پیشنهاد ما در مورد ارائه بحث حاکمیت در درون تشکیلات. اکنون که دیگر مواضع اقلیت و اکثریت بر سر مسائل مختلف بویژه در برخورد به حاکمیت بکلی متفاوت بود، و در همه عرصه ها اختلاف میان دو خط مشی خود را آشکارا نشان میداد و مرکزیت حاضر به پیشبرد مباحث ایندولوزیک - سیاسی بر سر مسائل حیاتی سازمان و جنبش نبود و از «تصمیم مقتضی» در مورد اقلیت سخن میگفت، فکر انشعاب در درون اقلیت نیز قوت گرفت. اگر تا پیش از این ما تلاش میکردیم که کاری صورت نگیرد تا تشکیلاتی در درون تشکیلات سازمان ایجاد شود، از این پس محدودیتها را کنار گذاشتیم و حتی یک جلسه وسیع تشکیل شد. سخنگویی برای جناح اقلیت انتخاب شدند. و پاسخ اقلیت به نامه مرکزیت داده شد که در واقع نوعی اولتیماتوم به مرکزیت بود. با این نامه یا مرکزیت ناگزیر به پذیرش پیشنهادات ما میشد و یا انشعاب قطعی بود. پیشنهادات ما هم در این نامه، اصولی و عملی بود. از جمله این که حقوق دمکراتیک اقلیت به رسمیت شناخته شود. مبارزه ایندولوزیک علنی گردد. رفقائی که مسئولیتهای آنها سلب شده بود به مسئولیت های خود گمارده شوند. اقلیت در تمام ارگانهای اجرایی و مراکز تصمیم گیری سازمان حضور داشته باشد. مسئله حاکمیت بعنوان مسئله محوری مورد اختلاف در کوتاه ترین زمان مورد بررسی قرار گیرد. مبارزه ایندولوزیک تحت نظارت اقلیت و اکثریت جریان یابد و از هم اکنون تاریخ قطعی برگزاری کنفرانس مشخص شود. تاریخ این نامه ۵۹/۹/۲۱ است. در این نامه همچنین گفته شده بود که چنانچه تا ۱۵ روز دیگر مرکزیت موضوع خود را نسبت به این پیشنهادات روشن نکند، مبارزه ایندولوزیک را علنی خواهیم کرد. طبیعتاً طرح این مهلت به آن معنا بود که ما هم در تارک انتشار علنی مواضع مان باشیم تا اگر مرکزیت از پذیرش خواستههای ما سر باز زد، مبارزه ایندولوزیک را علنی کنیم.

**۱۴ - در مورد ماجرای کار ۶۱ که بعد از پذیرفته شدن مبارزه ایندولوزیک علنی که در آن موضوع اقلیت و اکثریت بصورت اقلیت و سازمان درج شده بود، یکی از اعضاء مرکزیت وقت عنوان کرده است شما و همچنین رفیق حیدر و کلاه رفقای جناح اقلیت ظاهراً از این موضوع خوشحال بوده اید چون در صورت میخواستید انشعاب کنید. در همین رابطه انتشار کار ۶۱ در ۱۶ خرداد که بالای آن تاریخ ۱۳ خرداد نوشته شده را دلیل می آورد که در حال اقلیت تصمیم خود را به انشعاب و انتشار مستقل نشریه کار گرفته بود. از سوی دیگر بودند کسانی که در آن مقطع جزو رفقای اقلیت بودند، در صحبت یکی از این رفقائی نیز چنین مضمونی نهفته است از قبیل اینکه اکثریت به تمام خواست های اقلیت پاسخ مثبت داده بود و حتی پذیرفته شدن تمام شروط اقلیت هم توانست شور و هیجان اقلیت را که برای انشعاب بی ثباتی میکرد فرو بنشانند سؤال این است که اولاً آیا واقعاً جریان اکثریت برخلاف قرارهای خویش عمل کرد یا نه؟ بعد هم آیا در این اقدام تعدی در راندن رفقای اقلیت بسوی انشعاب وجود داشت یا نه؟ علاوه بر این آیا شما فکر میکنید اگر آن مسئله یعنی درج نام اقلیت و سازمان (بجای اکثریت) بموقع حذف و اصلاح میشد مسئله انشعاب به چه صورت در می آمد؟ بویژه آنکه بعضی ها معتقدند برای جلوگیری از انشعاب تلاش کافی بعمل نیامده است!**

در این که دو جناح «اقلیت» و «اکثریت» به لحاظ مواضع و خط مشی به نقطه ای رسیده بودند که دو خط مشی بکلی متفاوت داشتند و دیگر نمیتوانستند در درون یک تشکیلات، مبارزه مشترکی پیش ببرند، من نه در آن ایام و نه امروز تردیدی نداشته و ندارم. انشعاب قطعی و اصولی بود. در اینجا از نظر من مسئله زمان و شکل انشعاب مطرح بود. من اصلاً توهمی نداشتیم که مرکزیت پیشنهادات اقلیت را برای پیشبرد یک مبارزه اصولی می پذیرد و تشکیلاتی که تا مغز استخوان فاسد و اپورتونیست شده بود و از نظر من حزب توده دیگری بود، میتوان به مسیر انقلاب و دفاع از اهداف و آرمانهای طبقه کارگر باز گرداند. معهداً معتقد بودم که اگر اکثریت زیر فشار ما لاقلاً مبارزه ایندولوزیک در نشریه کار را به طور جدی بپذیرد، نتیجه مثبتی که برای ما خواهد داشت، این است که توده های وسیع هوادار سازمان که دارای گرایشات رادیکال و انقلابی بودند، با مواضع ما آشنا خواهند شد و «اقلیت» را خواهند پذیرفت. مدت زمان تعیین شده گذشت و برخلاف ادعای برخی افراد، در مصاحبه با اتحادکار، اکثریت به هیچیک از پیشنهادهائی که اقلیت در پاسخ

پیش نمی آمد. بهرحال استعفا برای ملتی محدود بود و همین که ما مواضع مان را تلویحاً کریم، آمادگی خود را برای انجام هر وظیفه تشکیلاتی با رعایت حقوق مان اعلام نمودیم

**۱۱ - شما در مصاحبه خود با نشریه اتحادکار، ضمن اشاره به وجود اختلافات درون سازمان در سال ۵۸ بطور مشخص اختلاف بر سر تاکتیک ها و برخورد با حاکمیت، گفته اید که گرایش انقلابی سازمان برای برون رفت سازمان از بحران و مبارزه ایندولوزیک تلاش کرده است که برغم این تلاشها هیچکاری از سوی اکثریت صورت نگرفت. ممکن است بطور مشخص به این تلاشها اشاره کنید و در ضمن عنوان کنید که گرایش مقابل چه کاری میتوانست انجام دهد که از انجام آن سر باز زد؟ و بالاخره آیا اگر خلاف آن میگردد که کرد، چه تأثیری بر روند انشعاب و جدائی میگذاشت؟**

اشاره من در آن مصاحبه به راه حل ها و پیشنهادات ما برای حل اختلافات و بحران سازمان بود که در دو نوشته جداگانه خطاب به تشکیلات ارائه دادیم. در این نوشته ها تأکید شده بود که پیش از آنکه فرصت از دست برود، پیش از آنکه بحران به چند پارگی سازمان بیانجامد. باید یک مبارزه ایندولوزیک علنی را برای حصول به وحدت ایندولوزیک - سیاسی و یک خط مشی منسجم سازمان داد. باید عملکرد چند ماه پس از قیام را جمع بندی کرد و بالاخره باید عالی ترین ارگان سازمانی را برای تصمیم گیری فرا خواند. هیچ پاسخی به این پیشنهادات از سوی مرکزیت داده نشد. و دست آخر پلنومی را تشکیل دادند که نه تنها مسئله ای از انبوه مسائل سازمان و جنبش را حل نکرد بلکه به اختلافات و تشدید بحران دامن زد. اگر واقعاً پیشنهادات ما در همان مقطع عملی میشد، شاید اصلاً انشعابی بوقوع نمی پیوست. چرا که در آن مقطع حتی جریان راست هم نظر منسجمی نداشت و احتمال مهار کردن آن وجود داشت.

**۱۲ - این مبارزه ایندولوزیک علنی توسط چه کسی و کی مطرح شد؟ مسئله دفاع رفقای ما در جناح اقلیت از مبارزه ایندولوزیک علنی، تا چه حد مبتنی بر اعتقادات واقعی بود؟ تا چه حد واکنشی در برابر مسدود شدن مبارزه ایندولوزیک درونی توسط مرکزیت و یا طفره رفتن از آن بود؟ و آیا در جناح اقلیت بودند رفقائی که این موضوع را به بهانه ای برای انشعاب تبدیل کرده باشند و در نظر آنها موضوع مبارزه ایندولوزیک علنی پرچمی برای انشعاب باشد؟**

ایده مبارزه ایندولوزیک علنی برای نخستین بار در تشکیلات سازمان از سوی تحریریه نشریه کار مطرح شد. این ایده در همان نوشته های تیرماه و شهریورماه خطاب به تشکیلات منعکس است. در طیف نیروهای «اقلیت» این مسئله نه یک امر واکنشی، بلکه اعتقادی بود. و استناد ما در این مورد عمدتاً جنبش سوسیال دمکراسی روسیه و حزب بلشویک بود. برای نخستین بار رفقائی ما نظرات لنین را بر سر این مسئله ترجمه و حتی بصورت جزوه منتشر کردند. این را هم منکر نمیتوان شد که در طیف نیروهای اقلیت کسانی هم بوده اند که اصلاً به مسئله مبارزه ایندولوزیک علنی اعتقاد نداشتند. یک واقعیت دیگری هم باید به آن اشاره کرد و آن درک های مختلف از مبارزه ایندولوزیک علنی بود. خود من مبارزه ایندولوزیک علنی درچار چوب ضوابطی که لنین آنها را مورد بحث قرار داده معتقد بوده ام.

بهرحال این ادعا که اقلیت مبارزه ایندولوزیک علنی را پرچمی برای انشعاب کرده باشد درست نیست. مبارزه ایندولوزیک علنی ما با انشعاب همراه شد، اما نه بر اساس یک دیدگاه، معین و پرچم کردن آن برای انشعاب.

**۱۳ - شما اشاره کرده اید که اکثریت سرانجام موافقت کرده بود تا اقلیت برای پیشبرد مبارزه ایندولوزیک چند حوزه تشکیل دهد که این حوزه ها هم تشکیل شد و به تدوین دو جزوه هم انجامید که مرکزیت نه فقط از گذاشتن این جزوه ها به بحث در درون تشکیلات سر باز زده بلکه اضافه بر آن تهدید نامه ای هم علیه اقلیت صادر کرده است.**

**اولاً بگوئید این جزوه ها چگونه و توسط چه رفقائی تدوین شد و بعد هم مرکزیت با چه استدلال و تحت چه عنوانی از پخش آن در درون تشکیلات امتناع کرد؟ بعد هم اگر ممکن است اشاره ای به مضمون آن تهدید نامه بشود!**

در ضمن در همین رابطه یعنی حوزه های ایندولوزیک به این سؤال هم پاسخ دهید که آیا چنین فکری هم وجود داشت که با استفاده از این حوزه های ایندولوزیک اقلیت باید تشکیلات بزند؟ یا نه؟

«اقلیت» پس از پلنوم دو حوزه برای تلویح نظرات خود تشکیل داد که عمدتاً شامل اعضاء تحریریه پیشین بود به اضافه رفیق های وهاشم، اسامی رفقائی که در این دو حوزه شرکت داشتند در اختیار مرکزیت نیز گذاشته شد. فکر میکنم کسانی که در این دو حوزه شرکت داشتند، از ده نفر تجاوز نمیکرد. از آنجائی که ما برغم مخالفتمان با مصوبات پلنوم، به عنوان اقلیت سازمانی خود را موظف به اجرای مصوبات و تصمیمات میانرسیم، ابتدا تصمیم گرفتیم که نظراتمان را در مورد گذشته و نیز مسئله ضرورت حزب طبقه کارگر تلویحاً نمایان کنیم. مسائل در این دو حوزه مورد بحث قرار میگرفت و بر مبنای یک تقسیم کار، چند رفیق، بحث را جمع بندی و تلویح میکردند. تلویح مسائل مربوط به تشکیل حزب در نیمه های کار متوقف شد و با توجه به مسائلی که اکثریت در ارتباط با حاکمیت در نشریه کار مطرح ساخت و موضوعی که اتخاذ نمود، بحث مربوط به حاکمیت جلو انداخته شد. در سوالات قبلی توضیح دادم که کدام رفقائی در تلویح جزوه دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه شرکت داشتند. در تلویح جزوه مربوط به حاکمیت نیز رفقا حیدر، منصور اسکندری، رسول و خود من که فصل بحران اقتصادی و نقد قانون اساسی را نوشتیم شرکت داشتند. ما برغم این که نظراتمان را در مورد گذشته سازمان جمع بندی و تلویح کرده بودیم، اما دیگر اعتقادی نداشتیم که باید این مباحث را به درون تشکیلات فرستاد، چرا که اکثریت مواضع خود را در مورد

## گردهم آئی امروز به درگیری کشید

در ادامه کشمکشها و درگیریهای جناحهای رقیب هیئت حاکمه، که با دستگیری شهردار تهران ابعاد نوبنی بخود گرفته است، امروز در تهران یک گردهم آئی به طرفداری از شهردار تهران و خاتمی برگزار شد که بین ۴ تا ۵ هزار نفر در آن شرکت داشتند.

چماقاران جناح موسوم به انصار حزب الله به همراه واحدهای ضد شورش به این گردهم آئی یورش بردند و در نتیجه درگیری که پیش آمد تعدادی زخمی و گروهی دستگیر شدند.

تشکیل این اجتماع برغم آنکه از سوی کابینه خاتمی لغو شده بود، حاکی از این واقعیت است که تضادهای و کشمکشهای درونی جناح های رقیب به مرحله ای غیر قابل کنترل رسیده و بحران سیاسی پیوسته عمیق تر میشود.

در بن این اوضاع، آن چه که به توده مردم ایران مربوط میگردد، این است که آنها دیگر نمیخواهند تجربه فاجعه بار به قدرت رسیدن خمینی و جمهوری اسلامی را با امید واهی بستن به ادعاها و وعده های این یا آن جناح تکرار کنند. چرا که تجربه ۲۰ سال گذشته به کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی ایران نشان داده است که هیچ جناحی از درون هیئت حاکمه مدافع منافع توده مردم و خواستههای آنها نیست.

معهدا تشدید تضادهای و عمیق تر شدن شکافهای درونی جناح های هیئت حاکمه، این امکان را بنحو روزافزونی برای مردم ایران فراهم میسازد که از درون این شکاف و با بهره برداری از تضادهای جناح های رقیب، به جنبش مستقل خود شکل دهند، تشکلهای مستقل خود را بوجود آورند، مطالبات مستقل خود را مطرح سازند و با مبارزه ای پیگیر تمام بساط جمهوری اسلامی را از ایران جاروب کنند.

سازمان فدائیان(اقلیت) در همان حال که تنها از جنبش مستقل توده مردم، و مطالبات مستقل کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی دفاع میکند و از مردم میخواهد که دست رد بر سینه تمام جناح های حکومت بزنند، اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه انصار حزب الله و نیروهای سرکوب را در حمله به اجتماعات و گردهم آئی ها محکوم میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)  
۷۷/۱/۲۵

## کمیسیون حقوق بشر با رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد

گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که توسط موریس کاپیتورن بازرس ویژه کمیسیون در مورد ایران تهیه شده است، منتشر گردید. در این گزارش، جمهوری اسلامی یک بار دیگر بخاطر اقدامات سرکوبگرانه و نقض حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی و انسانی مردم ایران مورد انتقاد قرار گرفته و محکوم شده است.

در گزارش مامور ویژه تحقیق نسبت به افزایش اعدامها در ایران ابراز نگرانی شدید شده است. این گزارش به ۱۹۹ مورد اعدامی اشاره میکند که خبر آن طی یک سال گذشته در مطبوعات رژیم درج شده است و می افزاید که اغلب این اعدامها در ملاء عام صورت گرفته است.

در این گزارش تاکید شده که در جمهوری اسلامی همچنان مجازات وحشیانه سنگسار معمول است. گزارش به ادامه سرکوب مخالفین، اصرار سران حکومت بر اجرای فتوای قتل سلمان رشدی و دیگر اقدامات سرکوبگرانه و ناقض حقوق انسانی اشاره و آنها را محکوم مینماید.

این گزارش در حالی انتشار مییابد و از عدم بهبود و حتی وخامت بیشتر وضعیت مربوط به حقوق بشر در ایران سخن میگوید که در پی انتخابات ریاست جمهوری تبلیغات وسیعی از جانب برخی محافل در مورد بهبود اوضاع در ایران به راه افتاده است. اما واقعیت امر، که گوشه هایی از آن نیز در گزارش انعکاس یافته این است که حتی اندک بهبود جدی هم در اوضاع صورت نگرفته است. مردم ایران همچنان از آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک خود محروم اند. حقوق مدنی و انسانی آنها بشدت لگد مال شده است. جمهوری اسلامی هر صدای اعتراض را با زور و سرکوب خفه میکند. طی یکسال گذشته صدها تن از کارگرانی که بخاطر ابتدائی ترین مطالبات خود دست به اعتراض زده بودند، دستگیر و به زندان محکوم شدند. صدها روشنفکر انقلابی نیز بخاطر انتقاد از وضع موجود و به خاطر اعتقادات خود به زندان افتاده اند. زندانها انباشته از زندانیان سیاسی است. شکنجه و اعدام همچنان با بیرحمی معمول است. کم نیستند کسانی که به جرم اعتقادات خود اعدام میشوند، اما کسی خیر این اعدامها را نمی شود و در جانی انعکاس نمی یابد.

جمهوری اسلامی، همانگونه که رویدادهای چند هفته اخیر نشان داده است، حتی مخالفتهای جناح های درونی خود را نیز تحمل نمیکند. و در مورد آنها نیز مجازات زندان همراه با شکنجه اعمال میشود. حالا دیگر همگان از شکنجه جسمی و روحی شهرداران تهران آگاهند. تمام این واقعیات نشان میدهند که جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت مذهبی رژیم سرکوبگر و دشمن هر گونه آزادی و دموکراسی است. این رژیم حقوق دموکراتیک مردم را رعایت نخواهد کرد. آنرا باید برانداخت و راه دیگری جز این در برابر مردم نیست.

سازمان فدائیان (اقلیت)  
۱۳۷۷/۱/۱۹

خود به نامه مرکزیت مطرح کرده بود، پاسخ مثبت نداد. تنها گفتند که ما میتوانیم نظرات خود را درنبره خلق منتشر کنیم. که این هم نظر مارا تامین نمیکرد، چرا که در نهایت میتوانست در سطح بسیار محدودی پخش شود. لذا تصمیم گرفتیم که خودمان مبارزه ایدئولوژیک را علنی کنیم و مطالب را نیز آماده چاپ کردیم. «اکثریت» وقتی دید که در تصمیم خود جدی هستیم ظاهرا موافقت کرد که در تشریح کار ستونی به مبارزه ایدئولوژیک اختصاص یابد و «اقلیت» و «اکثریت» مواضع خود را در این ستون منتشر کنند. برای ما پذیرش این تنها مورد از پیشنهاداتمان هم، آن اهمیت را داشت که پیشنهاد آنها را بپذیریم و بخشی از مطالب را برای چاپ در تشریح کار در اختیار آنها قرار دهیم. اما هنگامیکه تشریح برای چاپ فرستاده شد، رفقائی که در این بخش کار میکردند به ما خبر دادند که آنها نوشته خود را نه به نام «اکثریت» بلکه بعنوان نظر سازمان مطرح کرده اند. در اینجاست دیدیم که آنها حاضر نیستند یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی وسالم را پیش ببرند. در اینجاست که دیگر هرگونه اعتماد به حرف آنها را در این زمینه نیز از دست دادیم و تصمیم قطعی گرفتیم که خودمان مبارزه ایدئولوژیک را علنی کنیم و کردیم. چرا که اگر فرضا نام اقلیت و اکثریت نیز در این مورد حل میشد، فردا مانع دیگری بر سر راه پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک ایجاد میکردند. ما مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم، اما اعلام جناحی و انشعاب نکردیم. از همین رو تشریح کار رانه بعنوان ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بلکه بعنوان «کار» ویژه مسائل حاد و مبرم جنبش منتشر کردیم که تماما به مبارزه ایدئولوژیک اختصاص داشت. ما با انتشار کار ویژه همان هدف اشاعه نظراتمان را در سطح جنبش دنبال کردیم، و این «اکثریت» بود که با انتشار بیانیه خود در سطح جنبش اعلام انشعاب نمود. یا عبارتی انشعاب را جلو انداخت چون بهر حال انشعاب قطعی بود.

**۱۵ - شما فکر میکنید موضوع مناسبات تشکیلاتی، ضوابط حاکم بر آن و درکهای بوروکراتیک از این مناسبات و یا عبارتی پائین بودن فرهنگ دمکراسی درون حزبی و یا درون سازمانی، چقدر در این انشعاب مؤثر بود؟ مثلا اگر درکها در زمینه تحمل ایده های مخالف در حد فکلی بود آیا انشعاب بازم اجتناب ناپذیر بود؟ بویژه آنکه ما بعدها، در هر دو سو هم اقلیت و هم اکثریت شاهد مسائل و انشعاباتی هستیم که دست کم یک سر مسئله به همین موضوع بر میگردد!**

بدون تردید یکی از اشکالات جدی تشکیلات ما، فقدان مناسبات سالم و اصولی مبتنی بر اصل ساترالیسم دمکراتیک بود. اگر این اصل بر مناسبات تشکیلاتی ما حاکم می بود، بسیاری از اختلافات پیش نمی آمد، برخی اختلافات میتوانست به شکل اصولی حل گردد و شاید اصلا انشعابی رخ نمیداد، چرا که مسائل میتوانست در یک مجرای صحیح مطرح شود و گرایش راست بدون اینکه قدرت بگیرد، منفرد گردد. طبیعتا در چنین تشکیلاتی تحمل اعضا، و گرایشات نظری و فکری هم بالا خواهد بود. متأسفانه در تشکیلات ما پس از قیام حتی یک اساسنامه هم وجود نداشت تاچه رسد به اجرای آن. تازه پس از انشعاب بود که رفیق منصور اسکندری اساسنامه ای برای تشکیلات تهیه نمود که می بایستی کنکره اول سازمان در مورد آن تصمیم بگیرد. وبعد هم داشتن اساسنامه یک مسئله بوداجرای عملی آن چیز دیگر. اما گذشته از فقدان مناسبات تشکیلاتی مبتنی بر اصل ساترالیسم دمکراتیک، اشکال دیگر تشکیلات ما در این بود که فاقد برنامه، استراتژی و تاکتیکهای مشخص بود. و این مسئله هم نقش مهمی هم در انشعاب میان اقلیت و اکثریت و هم انشعابات بعدی داشت.

**۱۶ - صرف نظر از برخوردهای نادرست اکثریت در کل شما فکر میکنید بالاخره برخوردهای نادرستی هم از جانب اقلیت که به تشدید بحران داخلی انجامیده و منجر به انشعاب شده باشد صورت گرفته است یا نه؟ و اگر نمونه یا نمونه هایی هست مثال بزنید و بگوئید که اینها چه ثقل و جایگاهی در کل مسئله انشعاب داشت. مثلا اینکه تحریریه کار که نظر خودش را بطور مستقل و بدون توجه به نظرات مرکزیت به تشریح میدهد، آیا این حرکت میتواند طرف مقابل را به عکس العمل وادارد و یا در آن تأثیر بگذارد یا نه؟ یا بعنوان مثال آنطور که عنوان شده است، خودداری از واگذاری برخی امکانات و غیره؟**

من معتقدم که مجموعا برخوردهای اقلیت اصولی بود. اما در برخی موارد برخوردهای نادرستی هم از جانب اقلیت صورت گرفت. این برخوردهای نادرست بخصوص پس از پلنوم، در برقراری مناسبات غیر تشکیلاتی از جانب برخی رفقا، آن جنبه از استعفاها خود ما تا آن حد که حالت بایکوت داشت، ونفی وانکار اتوریته ارگانهای رهبری در حالی که ما هنوز عضو تشکیلات بودیم، اینها بنظر من اصلی ترین برخوردهای نادرست اقلیت بود. اما این برخوردها نقش قابل ملاحظه ای بر روند انشعاب نداشتند. در مورد تحریریه تشریح کار، من اشکال و ایراد جدی به کار آنها نمی بینم. اگر مرکزیت نظر ویا موضعی داشت که می بایستی در تشریح چاپ شود، چاپ میشد، هر چند کدر اغلب موارد تحریریه موافق آنها نبود. در مورد این مسئله هم که بدون توجه نظرات مرکزیت، نظر خود را در تشریح پیش میبرد، به این شکل نبود. ما هیچگاه از مرکزیت بعنوان یک ارگان ویا رفیق حیدر، نماینده مرکزیت در تحریریه نشینیم که از این بابت به تحریریه انتقاد داشته باشند، چون سازمان هنوز در بسیاری از مسائل نظر مشخصی نداشت، تحریریه در جریان یک بحث جمعی موضعی اتخاذ میکرد. در مورد حاکمیت مسئله متفاوت بود، تحریریه حاکمیت را ضد انقلابی میدانست و این موضع را پیش میبرد. درست است که در درون مرکزیت گرایش فکری دیگری خلاف نظر تحریریه وجود داشت، اما تامقطع پلنوم نظر تحریریه بطور ضمنی نظر رسمی سازمان بود.

## اخبار کارگری جهان

### اعتصاب میلیونها کارگر در روسیه

روز ۹ آوریل، همزمان با برگزاری اجلاس دومی روسیه حول انتخاب نخست وزیر، میلیونها کارگر در سراسر این کشور دست از کار کشیدند و به تظاهرات و راهپیمایی در دهها شهر پرداختند. در این روز بیش از دو میلیون کارگر به دعوت اتحادیه های کارگری و در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت و عدم پرداخت دستمزدها به خیابانها آمدند. آنان با حمل پرچمهای سرخ و نشان داس و چکش و با دادن شعارهایی از جمله «مرگ بر بورژوازی» و «دستمزدها را پرداخت کنید»، مخالفت خود را با دولت ورشکسته حاکم به نمایش گذاردند.

طی اعتصاب اخیر که یکی از بزرگترین حرکات اعتراضی کارگری ظرف سالهای گذشته است، کارگران در مناطق صنعتی یکپارچه به حرکت درآمدند. در منطقه صنعتی سن پترزبورگ، بیش از ۷۰ هزار تن در صفوف یکپارچه به راهپیمایی پرداختند. در کوزیاس سبیری، متجاوز از ۶۰ هزارتن از معننچیان روسیه دست به تظاهرات زدند و خواهان دریافت دستمزد معوقه خود شدند. در مسکو قریب به ۴۰ هزار کارگر در مقابل دومای این کشور تجمع نمودند.

اتحادیه های کارگری روسیه اعلام نمودند که بیش از ۱۵ میلیون کارگر و زحمتکش روس، ماههاست دستمزد و حقوق خود را دریافت نکرده اند و دولت روسیه بابت پرداخت آن معادل ۱۵ میلیون مارک آلمان بدهکار است. همین منابع افزوده اند که طی سالهای گذشته با تشدید بحران اقتصادی، بطور متوسط ۲۰ درصد از کارگران همواره دستمزد خود را با تاخیر دریافت کرده اند. کارکنان بخشهای خدمات، آموزش و پرورش و بهداشت نیز مشمول این گروه بوده اند.

### ۶۳ معدنچی در اوکراین کشته شدند

در حادثه وحشتناک معدن اوکراین، ۶۳ معدنچی جان خود را از دست دادند. این انفجار که در ۵ آوریل سال جاری به وقوع پیوست، در نتیجه نبود ضوابط و استانداردهای ایمنی در معدن رخ داد. طی سالهای گذشته، حوادث متعددی در معادن این مناطق رخ داده و صدها کارگر قربانی شده اند.

### لهستان: روز ۱۷ آوریل، نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر از

معدنچیان لهستان دست از کار کشیده و در شهرهای مختلف این کشور دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. برای هموار نمودن راه عضویت لهستان در بازار واحد اروپا، دولت این کشور تصمیم به تعطیل چندین معدن ذغال سنگ در این کشور گرفته که این کار در گام نخست بیکاری هزاران معدنچی را به دنبال خواهد داشت.

\* با به بن بست رسیدن مذاکرات بین نمایندگان کارگران بزرگترین معدن مس لهستان در منطقه Rudna با کارفرما، روز ۳ آوریل، صدها نفر از معدنچیان شرکت تولید مس KGHM، که ۳/۵ درصد تولید مس در جهان را در اختیار دارد، دست از کار کشیدند. به دنبال این حرکت، روز ۴ آوریل کارگران دو معدن دیگر نیز به اعتصاب پیوسته و خواستار توقف تصمیم کارفرما مبنی بر انتقال بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران این شرکت با دستمزدی کمتر به دیگر کارخانه های گروه صنعتی KGHM شدند. کارگران مبارز این ۳ معدن با تشکیل کمیته های اعتصاب اعتراضات خود را هماهنگ کرده و از خروج مس تولید شده از این معادن جلوگیری کردند.

**نیکاراگوئه:** روز ۲ آوریل، هزاران نفر از کارگران، کشاورزان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش نیکاراگوئه، به خیابانهای پایتخت این کشور، ماناگوا،

آمده و در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت دست راستی این کشور دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان در صفی به طول ۱۰ کیلومتر حرکت کرده و خواستار توقف فوری سیاستهای تئولیرال دولت نیکاراگوئه، که مستقیماً از سوی موسسات مالی امپریالیستی دیکته میشود، شدند.

**یونان:** همچون دیگر کشورهای اروپایی، دولت یونان نیز مدتهاست که مشغول تدارک مقدمات اقتصادی عضویت این کشور در اتحاد پولی بازار واحد اروپاست. یکی از این مقدمات، کاهش هزینه های بخشهای مختلف دولتی از طریق خصوصی سازیها است. در همین رابطه اینبار نوبت به کارگران و کارمندان خطوط هوایی یونان رسیده است که شاهد پی آمد وحدت سرمایه داران اروپا باشند.

براین اساس دولت باصطلاح سوسیالیست یونان اعلام نموده است که تعدیل نیروی انسانی در این شرکت قدرت رقابت آن با دیگر خطوط هوایی را افزایش خواهد داد. برنامه دولت در این راستا عبارت است از: انجام دستمزدها در ۳ سال آینده، افزایش و همزمان شناور سازی ساعات کار هفتگی، کاهش هزینه های رفاهی و عدم پرداخت اضافه کاری به ۷ هزار کارگر شاغل در این شرکت. اعلام این تصمیم موجی از نارضایتی و اعتراض را در میان کارگران برانگیخت. روز ۳ آوریل، هزاران نفر از کارگران و کارمندان شاغل در بخش دولتی به دعوت اتحادیه سراسری کارگران یونان GCTU به مدت ۳ ساعت دست از کار کشیدند. با این حرکت حمل و

نقل شهری مسافران در شلوغترین ساعات روز، در چندین شهر به کلی متوقف شد. روز ۴ آوریل نیز صدها نفر از کارگران شرکت هوایی Olympic دست به یک اعتصاب ۳ روزه زدند. در این روز کارگران خشمگین، به دفتر مدیریت این شرکت حمله برده و آژا چند ساعت به اشغال خود درآورده اند. این حرکت باعث استعفاى مدیر این شرکت شد. در این روز صدها پرواز لغو شد. کارگران نیروگاههای برق این کشور نیز اخطار کردند که در صورت علم عقب نشینی دولت، دست به اعتصاب خواهند زد.

### جمهوری چک: روز ۸ آوریل، صدها نفر از کارگران و

کارمندان شاغل در بخش دولتی در مقابل ساختمان دولت در شهر پراگ تجمع نموده و خواستار توقف سیاستهای اقتصادی دولت شدند. بنابر تصمیم دولت این کشور، برای تدارک مقدمات عضویت جمهوری چک در ناتو و اتحادیه اروپا اتخاذ سیاستهای اقتصادی ضروری است که پی آمد آنها در گام نخست کاهش دستمزدها، محدودیت حقوق اتحادیه ایی کارگران و اخراج هزاران کارگر از موسسات دولتی خواهد بود.

### کره جنوبی: روز ۱۶ و ۱۷ آوریل، کارگران کارخانه

اتومبیل سازی، Kia Motors Corp دست از کار کشیدند. این اعتصاب در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر فروش این کارخانه انجام گرفت. کارگران اعلام نمودند در صورت عدم تغییر تصمیم دولت تا روز ۲۴ آوریل، اعتراضات خود را از سر خواهند گرفت.

### دانمارک: روز ۲۴ آوریل، طرح پیشنهادی اتحادیه

کارفرمایان دانمارک DA و شورای سراسری اتحادیه های کارگری LO برای قرارداد دسته جمعی در ۲ سال آینده، از سوی بیش از ۵۵ درصد از ۵۶۰ هزار نفر کارگر شاغل در بخش خصوصی این کشور رد شد. به این ترتیب طبقه کارگر دانمارک این حق را خواهد داشت که از حق اعتصاب خود استفاده کرده و نارضایتی و اعتراض خود را نسبت به سیاستهای سرمایه داران به نمایش بگذارد. در دانمارک نیز، حقوق کارگران به چهار میخ قوانین بورژوازی کشیده شده و حق اعتصاب کارگران با هزار اما و اگر محدود و مهار شده است. در ۱۳ سال گذشته این دومین بار است که

کارگران با طرح پیشنهادی نمایندگان خود مخالفت کرده و کار را به اعتصاب عمومی میکشاند. این بار نیز از روز ۲۷ آوریل، تمامی ۵۶۰ هزار کارگر شاغل در بخش خصوصی دانمارک دست به اعتصاب زدند. خواست محوری کارگران افزایش مرخصی سالانه از ۵ هفته به ۶ هفته، کاهش ساعات کار هفتگی به ۳۰ ساعت در هفته، کاهش سن بازنشستگی و افزایش دستمزدها است. کارگران مبارز با تشکیل کمیته های اعتصاب در سراسر دانمارک، از کار اعتصاب شکنان جلوگیری کرده و عزم استوار خود را به ادامه مبارزه به نمایش گذاشتند. روز ۲۸ آوریل، هزاران نفر در چندین شهر دست به تظاهرات زده و بر خواستهای خود پای فشردند. در این میان رادیو و تلویزیون با ارائه تصویری غیر واقعی و مغرضانه در میان توده مردم وحشت ایجاد کرده و هزاران نفر بطور بی سابقه به سپهر مارکها و پمپ بنزینها هجوم برده و اقدام به جمع آوری مواد غذایی، سوختی و مایحتاج اولیه خود نمودند.

### آلمان: روز ۷ آوریل، صدها نفر از بیکاران آلمان در

تعدادی از شهرهای این کشور دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان در مقابل دفاتر کارایی تجمع نموده و خواهان رسیدگی فوری به خواستهای خود شدند. اتحادیه سراسری بیکاران آلمان اعلام نمود که تا انتخابات ماه سپتامبر پارلمان این کشور، هر ماه بیکار دست به تظاهرات و راهپیمایی خواهد زد. تعداد واقعی بیکاران در آلمان بالغ بر ۶ میلیون نفر است که از دهه ۳۰ میلادی تا کنون بیسابقه بوده است.

### استرالیا: اکنون ماهها است که کارگران بارانداز استرالیا

مبارزه همه جانبه ای را علیه سیاستهای ضد کارگری دولت محافظه کار این کشور آغاز نموده اند. دولت این کشور به بهانه آزاد سازی روابط کار در بنادر این کشور، دست کارفرمایان را برای استفاده از کارگران غیر عضو اتحادیه کارگری باز گذاشته و اختیارات زیادی برای استخدام و اخراج کارگران به کارفرمایان داده است. در این مدت تمام بنادر این کشور صحنه درگیری مامورین پلیس و گروههای معترض کارگران بوده است. کارگران اعتصابی با بلوکه کردن بنادر استرالیا، تخلیه بار کشتی های تجاری را متوقف کرده و به این ترتیب رفت و آمد کشتی های باری در بنادر مختلف این کشور مختل شده است. از جمله این اقدامات ضد اتحادیه ای، میتوان به آموزش عده ایی از سربازان گارد ویژه این کشور در دوی اشاره نمود. این عده میباید پس از طی دوره آموزشی به عنوان اعتصاب شکن بجای ۱۴۰۰ کارگر اخراجی توسط شرکت بارگیری Patrick به کار گرفته میشوند. کارفرمایان بنادر استرالیا از حمایت همه جانبه دولت این کشور برخوردار هستند. در واقع این خواست دولت این کشور است که به نفوذ اتحادیه کارگران بندر استرالیا MUA پایان داده و راه را برای استفاده از نیروی کار ارزان کارگران غیر عضو این اتحادیه هموار نماید. این اقدامات آشکارا ضد کارگری، از سوی سازمان جهانی کار نیز محکوم شده است. در تلاوم این اقدامات روز ۷ آوریل، شرکت بارگیری Patrick، که دومین شرکت بارگیری کشتی در بنادر استرالیا است. تمامی ۱۴۰۰ کارگر خود را اخراج کرده و بلافاصله اقدام به استخدام کارگران غیر عضو این اتحادیه نمود. این عمل خشم کارگران را برانگیخته و کارگران به فوریت دست به بلوکه کردن بنادر این کشور زدند. در مدت ۳ هفته کارگران با تجمع در بنادر مختلف این کشور خشم و اعتراض خود را از این اعمال خودسرانه کارفرما به نمایش گذاشتند. برای مقابله با کارگران معترض، کارفرمایان از کمکهای بیدریغ مامورین پلیس ضد شورش این کشور نیز برخوردار بودند که با کمک سگهای خود و گاز اشک آوراز تجمع کارگران اخراجی در بنادر مختلف جلوگیری مینمودند. در همین رابطه هزاران نفر از کارگران ایالت

## اطلاعیه مشترک

## خجسته باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

اول ماه مه، روز جهانی کارگر فرا رسیده است. کارگران سراسر جهان، هرساله در این روز با دست کشیدن از کار و برپائی تظاهرات به نشانه همبستگی و مبارزه بخاطر رهایی و ایجاد جامعه نوین و انسانی جشن میگیرند. کارگران ایران نیز اگرچه تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار گرفته اند و در زیر سایه شوم اختناق و استبداد اسلامی بسر میبرند و بعزت فقدان آزادیهای سیاسی، از برگزاری مستقل و آزادانه راهپیمائی و جشن اول ماه مه محروم اند، معهدا آنان نیز با دست کشیدن از کار و استفاده از سایر شیوه ها و اشکال ابتکاری خود، روز اول ماه مه را جشن میگیرند و همبستگی خود را با سایر کارگران درسراسر جهان اعلام میبارند.

کارگران ایران امسال در شرایطی به پیشواز اول ماه مه میروند که بحران سیاسی بسیار حادی سرتا پای جمهوری اسلامی را فرا گرفته و تشدید اختلافات درونی آن، جناح های حکومتی را به صف آرایی علنی در برابر یکدیگر کشانده است. این اختلافات و کشمکش ها اگر چه بسیار حاد و جدی است و موضوع رقابت برای چنگ اندازی بر سهم بیشتری از امتیازات و قدرت حکومتی، کار جناح ها را حتی به کتک کاری، افشاء افتضاحات و رسوائی های یکدیگر کشانده است، معهدا همینکه نوبت به کارگران و مطالبات آنها میرسد این حضرات دراتخاذ سیاستهای ضد کارگری کمترین تردیدی بخود راه نمیدهند و از پذیرش مطالبات کارگری طفره میروند.

در حالیکه افزایش سرسام آور قیمت ها و رشد لجام گسیخته نرخ تورم، کارگران را به لحاظ تامین نیازمندیهای زندگی با شرایط بس دشوار و طاقت فرسائی روبرو ساخته است. در حالیکه دستمزد کارگران آنقدر ناچیز است که حتی به اعتراف مسئولین تشکل های کارگری وابسته به رژیم فقط میتواند ۳۰ درصد نیازهای کارگران را بر آورده سازد و لذا کارگران برای تامین حد اقل معاش خود، از مدتها قبل خواستار افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم بوده اند. مرتجعین حاکم برغم اختلافاتی که با یکدیگر دارند، این بار نیز بسبب گنجه در برابر کارگران روش واحدی اتخاذ نموده و از پذیرش خواست افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم سرباز زده اند. آنان با افزایش درصد بسیار ناچیزی بر دستمزدهای اسمی که هیچگونه تناسبی با رشد نرخ تورم ندارد و افزایش بلافاصله چندین برابر آن بر قیمت ها، تعرض جلیدی را به سطح معیشت کارگران آغاز نموده و همه مزد بگیران را به فقر و گرسنگی بیشتر سوق دادند.

با این همه مشکل کارگران به وخامت روز افزون اوضاع اقتصادی و معیشتی محدود نمیشود. مشکل کارگران ایران به این هم خلاصه نمیشود که امنیت شغلی ندارند و در برابر عواقب فلاکت بار نظم اقتصادی - اجتماعی موجود، از هرگونه تامین اجتماعی جلی در برابر بیکاری، سوانح ناشی از کار، نقص عضو و غیره محروم اند. مسئله این است که در جمهوری اسلامی، کارگران حتی از حق اعتراض به این شرایط غیر انسانی و از حق اعتصاب هم محروم اند. ضللت جمهوری اسلامی با آزادیهای سیاسی و حاکمیت استبداد و اختناق برجامعه، کارگران ایران را حتی از حق ایجاد تشکل های مستقل خود نظیر سندیکا، اتحادیه و امثال آن که درسایر کشورهای سرمایه داری به رسمیت شناخته شده است نیز محروم ساخته است.

جمهوری اسلامی از بنیاد مخالف آزادیهای سیاسی و نقض کننده حقوق دموکراتیک کارگران است. جمهوری اسلامی حافظ نظم غیر عادلانه موجود و حراست کننده منافع اقلیتی از جامعه یعنی مفتخوران و چپاولگران است که در کف حمایت این رژیم سودهای کلانی را به جیب زده اند. جمهوری اسلامی اما برای کارگران و برای اکثریت مردم زحمتکش جامعه، جز تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی و جز فقر و نکبت و بد بختی ارمغان دیگری نداشته و ندارد. از همین روست که کارگران هم نسبت به این رژیم و جناح های آن توهمی ندارند و رهایی خویش را کماکان بایستی از کانال براندازی رژیم تعقیب کنند.

معهدا نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که بحران حاد سیاسی، تشدید اختلاف در بالا و تعمیق شکاف میان حکومتگران، شرایط مناسبی را به نفع گسترش مبارزه کارگری و به نفع پی گیری مطالبات کارگری و تحمیل آن به کارفرمایان و دولت حامی آنها فراهم ساخته است. و کارگران در مصاف با ارتجاع حاکم، میروند تا با استفاده از این شکاف و اتکاء به جنبش مستقل خود مبارزه کارگری را تعمیق و گسترش داده و مطالبات صنفی و سیاسی خویش را متحقق سازند. در این رویا رونی پیروزی کارگران قبل از هر چیز درگرو اتحاد مبارزاتی و تشکل آنهاست. پس بیایید با حمایت جلی از مبارزه کارگران، به استقبال اول ماه مه برویم و این روز خجسته را به همه کارگران شاد باش بگوئیم.

**خجسته باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!**

**حزب دموکرات کردستان ایران**

**سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**اردیبهشت ۱۳۷۷**

## درگیری هزاران تن از مردم

## منطقه پل ساوه با نیروهای دولتی

چندین هزار تن از مردم منطقه پل ساوه در جنوب غربی تهران، روز دوشنبه با ماموران انتظامی درگیر شدند. جاده ها را بستند و به مراکز سرکوب رژیم حمله کردند. این جنبش اعتراضی مردم هنگامی بوقوع پیوست که ماموران سد معبر، برای دستگیری جوان سبزی فروشی اقدام میکنند و او فرار مینماید و ماموران به تعقیب اومی پردازند. در حین فرار ظاهرا آنگونه که روز نامه های رژیم ادعا میکنند از بالای ماشینی پرت میشود و دردم جان می سپارد.

مردمی که هرروزه شاهد آنها و صدها زورگویی ماموران دولتی هستند، از این حادثه بخشم آمندند. هزاران تن که مقامات دولتی تعداد آنها را ۵۰۰۰ نفر ذکر کرده اند، ۲۵ متری جاده مخصوص کرج را با لاستیک و دیگر وسائل بستند و آنها را به آتش کشیدند. هنگامیکه نیروی سرکوب وارد شد، با نیروهای سرکوب نیز درگیر شدند، و به ساختمان و مراکز دولتی از جمله ساختمان نهاد سرکوبگر موسوم به ستاد پیگیری سد معبر وابسته به شهرداری حمله کردند. از تعداد دستگیر شدگان و زخمی ها هنوز خبری منتشر نشده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت و پشتیبانی از اقدامات اعتراضی توده مردم علیه زورگویی های حکومت، اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم میکند.

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۱۳۷۷/۲/۱۵**

## اعتصاب کارگران کارخانه ذوب فلزات یزد

مطبوعات رژیم امروز خبر از اعتصاب کارگران کارخانه ذوب فلزات یزد را منتشر ساختند. برطبق این خبر، کارگران این کارخانه که اکنون دو هفته است که دراعتصاب بسر میبرند، متجاوز از دو ماه دستمزد دریافت نکرده و عیدی سالانه آنها نیز پرداخت نشده است. مدیر این کارخانه علت عدم پرداخت دستمزد و مزایای کارگران را فقدان نقدینگی ذکر کرده است.

این ادعا صرفاً یک توجیه فریبکارانه برای به تعویق انداختن پرداخت دستمزد و مزایای کارگران، و استفاده بیشتر از حاصل دسترنج کارگران برای افزایش سود سرمایه داران است.

سرمایه داران دولت آنها همواره پول وامکانات لازم را در اختیار دارند که بتوانند دستمزد ناچیز کارگران را بپردازند. هیچ توجیهی برای عدم پرداخت دستمزد و مزایا از نظر کارگران قابل قبول نیست و کارگرانی که زندگیشان از امروز به فردا میگردد و آن درسط ندارند، نمیتوانند این زورگویی سرمایه داران را تحمل کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع از مبارزه برحق کارگران کارخانه ذوب فلزات یزد و محکوم کردن زورگویی سرمایه داران، خواهان پرداخت هرچه سریعتر دستمزد و مزایای کارگران است.

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۱۳۷۷/۱/۳۱**

**جمهوری اسلامی مانور مطبوعاتی را هم برنمی‌تابد!**

واز دیدگاه جمهوری اسلامی به جرم چاپ «صورتیچه» به دادگاه اسلامی احضار و محاکمه گردید. «توهین به مقسالت»! موضوعی نبود که سران حکومت اسلامی، بی تفاوت از کنار آن بگذرند و در واقع امر وقتی که آنها با چنین لحن تندلی به مطبوعات برخورد نموده و از دشمنی آنها و اهانت هایشان به مقسالت یاد کردند، دیگر معلوم بود که حمله دیگری علیه مطبوعات تدارک دیده شده است و چنین است که مجلس ارتجاع که اکثریت آن با جناح همین آقای یزدی است، طرحی را به تصویب میرساند که موضوع تهنید و فشار بر مطبوعات و کارکنان آنرا، با دست بازتری جامعه عمل پیوشاند و به آن جنبه قانونی هم بدهد و همه گان ناظر بودند که بفاصله کوتاهی پس از تصویب این طرح، و در گرماگرم مسئله دستگیری و حبس شهرداری تهران، نیروهای انتظامی به چاپخانه ای در تهران حمله بردند و قبل از چاپ و انتشار چند روزنامه که در این چاپخانه بچاپ میرسند، به کنترل و سانسور مطالب آنها پرداختند!

جالب اینجاست که طرح الحاق این بند به قانون مطبوعات زمانی به تصویب مجلس میرسد که قانون مطبوعات قبل از این هم بقدر کافی جواز مداخله، کنترل و فشار بر مطبوعات را صادر کرده است و مضامین طرح مصوب، از جمله در بندهای ۲ و ۳ و ۸ و ۱۰ قانون فوق تکرار شده است! و تاکنون هم هیچ مانع و رادعی و یا بقول جناح قانونگرا، «خلاءقانونی» برای فشار بر مطبوعات وجود نداشته است. اما مرتجعین تحت عنوان «شفاف شدن قانون مطبوعات» و آنطور که به صراحت گفته اند، برای «جلوگیری از چاپ مطالبی تحت عنوان دفاع از حقوق زن» این طرح را به تصویب رسانده اند تا در آن واحد ضمیمت خود هم با مطبوعات و هم با زنان را به اثبات برسانند. و این قبل از هر چیز دلالت بر حضور و تحرک زنان در صحنه سیاسی کشور و میان کشیده شدن و شفاف تر شدن بیش از پیش مطالبات آنها در راستای خاتمه بخشیدن بر بی حقوقی ها و تبعیضات است. موضوعی که البته برکل جامعه واز جمله بر مطبوعات نیز تاثیر گذار بوده است و جمهوری اسلامی که طبق معمول با توسل به معیارها و موازین شرع، حقوق و مطالبات دمکراتیک مردم را نفی و بیامال کرده است، این بار نیز چنین تحریکاتی و چاپ مطالبی ولو هرچقدر اندک در دفاع از حقوق زنان را هم خارج از موازین شرعی و قانونی اش میدانند و برای سفت تر کردن قید و بند های اسلامی بردست و پای زنان و مطبوعات، بندهای قوانین خویش را تکثیر میکنند.

معهدا در این مسئله هیچ جای تردیدی وجود ندارد که این طرح ها و محصولات ها مخالفت و اعتراض زنان و جامعه مطبوعات را برمی انگیزد. هنوز چند روزی از تصویب این طرح نگذشته بود که ۱۸۳ تن از زنان در نامه سرگشاده ای به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، نسبت به این طرح و تصویب آن اعتراض کردند. دست اندرکاران مطبوعات نیز به طرق مختلفی نسبت به این مسئله اعتراض کرده اند. اما همه گان به تجربه دریافته اند که حکومت اسلامی مسئله اش جلب رضایت زنان و مطبوعات نیست. حکومت اسلامی، به اعتبار اسلامی بودنش دنبال اجرای احکام دینی، دنبال ترویج و حراست موازین شرعی است. حکومت اسلامی با حقوق و آزادی زنان، مغایر و مخالف است. حکومت اسلامی با آزادی مطبوعات بیگانه است و حتی بحث کردن در مورد حقوق دمکراتیک مردم بویژه حقوق زنان را هم برنمی‌تابد و حتی تحمل ظرفیت مانور در این زمینه را هم ندارد. حکومت اسلامی، حکومت تاریک انلیشان است، پس بایستی هرروزه ای را حتی، تا به پنجره ای تبیل نشده است مسدود کند. چنین است که کوشش های جناح پیروز

**یاد داشتهای سیاسی**

یعنی جناح «قانونگرا» برای نجات حکومت اسلامی، به مانع «قانونی» برخورد میکند. بسیار بعید است اما با زور این قوانین و طرح ها، اوضاع سیاسی را به شکل سابق برگرداند، مانع طرح خواست و حقوق زنان گردید و مردمی را که اکنون با خواستههای مستقل به میدان آمده اند عقب راند!

**اولین علائم اختلاف نظر در ائتلاف خاتمی**

نخستین علائم اختلاف نظرها برسر پیش برد سیاستها، در صفوف متحلمین و طرفداران خاتمی بروز کرده است. در جریان دستگیری شهردار تهران، گروهی خواستار واکنش شدیدتر و جلی تر در مقابل این رویداد بودند و گروهی دیگر جانب احتیاط را رعایت میکردند. از درون این جناح ها حتی برخی ها رفتسجانی و خاتمی را مورد انتقاد و سرزنش قرار دادند که چرا از موضع گیری صریح سر باز میزنند و یا از انجام اقدامات ضروری علیه جناح دیگر خودداری میکنند. این که برغم درخواست خاتمی مبنی بر خود داری از انجام گردهم آئی و تظاهرات، گروهی چند هزار نفره، تظاهراتی در همان روز برپا کردند، حاکی از همین اختلاف نظرها بود. این مسئله گذشت، اما اختلاف جلی در جای دیگر و برسر پیشبرد سیاستهای اقتصادی بروز کرده است. تشدید بحران از اوائل سال جاری، خاتمی را واداشت که سیاست مشخصی در مقابل این بحران اتخاذ کند که مطلوب برخی جناح های این ائتلاف نبود. این اختلاف در روزنامه جامعه بازناب یافت که از قول «کارشناسان سیاسی» و «کارشناسان اقتصادی» خاتمی را مورد حمله قرار داد که اولاً رئیس جمهور و سخنگوی دولت «در مسیر جریانی که مخالفان سیاسی آنها از اولین روزهای امسال برای ایجاد آن تلاش میکنند قرار گرفتند. به این معنی که خواسته یا ناخواسته تسلیم جریانی شدند که با بزرگ نمائی درباره افزایش قیمت کالاها و خدمات تلاش میکنند تا دولت را مقصر جلوه دهند. احساسات مردم را تحریک کنند و آنها را به دولت بلین سازند.» ثانیاً - رئیس جمهور «برای مبارزه با دشواریهای فراری زندگی اقتصادی کشور، نظر گروهی از مشاوران و مسئولان اقتصادی کشور را که طرفداران اقتصاد متمرکز دولتی هستند پذیرفته است. این گروه که در راس آنها وزیر اقتصاد و دارائی، رئیس سازمان امور اداری و استخدامی، رئیس سازمان تامین اجتماعی و میر حسین موسوی و موزروعی و... هستند، تلاش دارند تا سیاستهای اقتصادی دولت را به گونه ای شکل دهند که از سیاستهای ۸ سال گذشته دور شود.» «دور کردن رئیس کل بانک مرکزی در تلوین طرح ساماندهی اقتصادی و متمرکز کردن آن در وزارت امور اقتصادی و دارائی، تاکید بر احیای سیاست متمرکز در توزیع، بخشی از اقدام های صاحبان این دیدگاه تاکنون است.»

مسائل مطرح شده در روزنامه جامعه نظر یک فرد یا صرفا این روزنامه نیست. این موضع برخی جناح های مؤتلف خاتمی در حاکمیت و البته بورژوازی اپوزیسیون است. خاتمی تازه اولین گام را در عرصه اقتصادی برداشت که اختلاف نظر برسر پیشبرد سیاست اقتصادی حاد شده است.

**«اگر قرار است کسی را بگیریم باید همه را بگیریم»**

یکی از مشخصه های حکومت های استبدادی و ضد دمکراتیک، فساد همه گیر دستگاه دولتی است. در نظام های سیاسی که مردم در آن هیچ نقشی نداشته باشند و مطلقا کنترلی بر دستگاه دولت، کارگزاران و گردانندگان سیاسی آن اعمال نشود، تمام کسانی که در این دستگاه نقشی دارند،

حرفه اصلی شان دزدی، سوء استفاده، چپاول و غارت است. نمونه تپیک یک چنین نظامی حکومت اسلامی در ایران است که دزدی، ارتشاء، سوء استفاده های مالی و غیره و غیره در آن، چنان ابعادی به خود گرفته است که در نوع خود کم نظیر است. تاکنون در مقاطع مختلفی که اوضاع ایجاب کرده است، حتی مطبوعات رسمی و غیره خوار حکومت صدها نمونه از آن را برملا کرده اند. معهدا تا به امروز تلاش همه حامیان حکومت اسلامی در این بود که نگذارند فسادهای مالی سران طراز اول حکومت برملا شود. کشمکش های اخیر جناح ها، اندکی اوضاع را در زمینه این افشاگرها تغییر داده است. هر جناح میکوشد برای تسویه حساب سیاسی با جناح دیگر گوشه هائی از کثافت کاریها، و فسادهای گسترده جناح دیگر را برملا کند.

این ماجرا از دستگیری شهرداران مناطق تهران آغاز گردید. دستگاه قضائی که از ملتها پیش پرورنده های مربوط به دزدی ها و سوء استفاده های شهرداران را در اختیار داشت، برای چنگ و دندان نشان دادن به جناح رقیب آنها را دستگیر و به اتهام اختلاس، رشوه خواری و سوء استفاده از اموال دولتی محکوم کرد. جناح مقابل، مسئله فساد مالی را بکلی انکار کرد و قضییه را تماما سیاسی معرفی نمود. پاسخ دستگاه قضائی پخش و توزیع اعترافات شهرداران از طریق نوارهای ویدئو در سراسر ایران بود. سپس نوبت به شهردار تهران رسید که با همان انگیزه ها و اتهامات دستگیر شد. این دستگیری نشان میداد که قضییه به همین جا نیز ختم نمیشود و ممکن است پای رده های بالاتر بمیان آید. لذا ائتلاف طرفداران خاتمی نیز دست به کار شد تا به جناح رقیب بفهماند که اگر قرار است برای تسویه حساب های سیاسی، سوء استفاده ها و فسادهای مالی را مطرح کرد، ما هم دست بکار میشویم. سخنگوی دولت و وزیر ارشاد اسلامی در جریان یک مصاحبه تنها از یک فقره دزدی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومانی در دوران وزارت میر سلیم در وزارت ارشاد برده برداشت. مطبوعات وابسته به این جناح هم مستقیما پای یزدی را به میان کشیدند. آنها افشا کردند که دستگاه قضائی غرق در فساد، رشوه خواری و دزدی است و به نمونه هائی از آن اشاره کردند. در مورد خود یزدی هم نوشتند که او عضو هیئت امنای بنیاد فاطمیه است که مالکیت کارخانه لاستیک سازی دنا، بریجستون سابق را بر عهده دارد که این کارخانه به بهای بسیار نازلی به بنیاد فاطمیه فروخته شده و پولهای هنگمتی بین اعضاء هیئت مدیره توزیع شده است. حالا نوبت به جناح مقابل رسیده بود که آن هم برملا کند. پس از آنکه رفتسجانی در خطبه های نماز جمعه تهران به نفع شهردار موضع گرفت و امت حزب الله با شعار «مرگ برغارتگر بیت المال»، بساط نماز جمعه را برهم زدند و رفتسجانی را فراری دادند. رسولی نژاد نماینده دماوند و فیروزکوه در مجلس، طی مصاحبه ای اعلام کرد که اسنادی در مورد فساد و سوء استفاده های مالی رفتسجانی و اطرافیان او در اختیار دارد که به زودی آنها را افشاء خواهد کرد. سران حکومت که دیدند این ماجرا به رهبران طراز اول حکومت کشیده است و اگر قرار باشد سوء استفاده ها و فساد مالی و دزدی «سردارسازندگی» و «امیرکبیر» ثانی برملا گردد فردا نوبت «رهبر» خواهد بود، نماینده فیروزکوه و دماوند را واداشتند که عجلالتا سکوت کند و نگذاشتن اسناد منتشر شود. رجائی خراسانی یکی از چهره های سرشناس جمهوری اسلامی در جریان دستگیری شهردار تهران طی مصاحبه ای با یکی از روزنامه ها به یک واقعیت در حکومت اسلامی اشاره کرد. او گفت: «این احتمال وجود دارد که بعد از محاکمه آقای کریاسچی، حقلیق دیگری در مورد بسیاری از مسئولین اجرائی کشور روشن شود.» وی ادامه داد «در زمان تصدی آقای موسوی اردبیلی در سمت شورای عالی قضائی به خدمتش رفته و از مشکلات مملکت که باید توسط قوه قضائیه حل شود سخن گفتم. ایشان در پاسخ گفتند، «اگر قرار است کسی را بگیریم باید همه را

خودداری کنند و دفتر تحکیم وحدت هم چنین کرد، هر چند که گروهی یک تظاهرات برپا کردند و میان آنها با انصار حزب الله و کماندوهای حکومت درگیری هم رخ داد.

سرانجام یزیدی راه حل خود را به خاتمی دیکته کرد و از وی خواست که کتبا به خامنه ای نامه بنویسد و از وی تقاضای آزادی شهردار را از زندان بکند. او هم چنین کرد. در نامه ای به خامنه ای ضمن اعلام این مطلب که از تشکیل اجلاس سران سه قوه نتیجه ای حاصل نشده است، گفت: «اگر موافقت فرمائید، شهردار تهران آزاد شود تا پرونده در فضای آرام تر و فارغ از فضا سازی ها و جوسازی هائی که مضر به رسیدگی مطمئن است» مورد رسیدگی قرار گیرد.

خامنه ای هم طی نامه ای به یزیدی و توضیح ماقوع، به وی گفت که «دستور فرمایند نامبرده را آزاد کنند» معهدا افزود «بلههی است که پیگیری پرونده جاری طبق مقررات قضائی که جنبالعی همواره بران پای فشرده اید باید ادامه یابد.»

شهردار آزاد شد، اما قرار است که در آینده در یک دادگاه علنی محاکمه شود. در پی آزادی شهردار تهران برخی مطبوعات داخلی و خبرگزاریهای بین المللی چنین تحلیل کردند که این شکستی برای جناح رقیب خاتمی بود، اما این یک تحلیل واقعی و عینی از واقعه و نتایج آن نبود. هرچند که یزیدی مجبور شد زودتر از یکماه شهردار را آزاد کند، اما ضربه خود را به جناح رقیب زده است. سیاست آنها در مرحله کنونی این است که چند مهره حساس کابینه خاتمی از جمله همین شهردار، وزیر کشور، وزیر ارشاد اسلامی را به زیر بکشند. در مورد شهردار تهران موفق شدند. با این بازداشت و اتهامات و دادگاهی که در پیش است، او دیگر نمیتواند برای مدتی طولانی در این سمت باقی بماند. احتمال بیشتر این است که قبل از تشکیل دادگاه و احتمالا طرح مسائلی که بنفع جناح خاتمی تمام نخواهد شد، وی استعفا دهد یا عزل شود و بقیه ماجرای او بی سر و صدا خاتمه یابد چرا که جناح رقیب به هدف خود که همانا کنار زدن او بوده، دست یافته است.

ماجرای دستگیری شهردار تهران ظاهرا با آزادی وی آرام گرفته و خاتمه یافته است، اما عواقب آن که تعمیق شکاف میان جناح های هیئت حاکمه بوده است، به جای خود باقی است.

## ایرلند شمالی:

### فرسنگها فاصله تا صلح واقعی

پس از گذشت سالها از مبارزات توده های مردم در ایرلند شمالی علیه سلطه انگلیس، سرانجام در اوایل آوریل سال جاری، طرح صلحی جهت پایان دادن به درگیری ها به بحث گذارده شده است. از جمله مفاد این طرح، اداره مشترک ایرلند شمالی توسط دو جناح موسوم به پروتستانها و کاتولیک ها، آزادی کلیه زندانیان سیاسی ظرف ۲ سال آینده و خلع سلاح گروههای مسلح است. در این طرح اصلا از خروج نیروهای نظامی انگلیس که طی سالهای گذشته، سرکوب عنان گسیخته ای را در ایرلند اعمال نموده اند، بحثی به میان نیامده است. با این وجود، در تبلیغات بورژوازی از آن به عنوان طرحی جامع برای دستیابی به صلح در ایرلند یاد میشود.

درواقع امر همانگونه که تجربه مبارزات گذشته مردم ایرلند نشان میدهد، آنها مقدم بر هر چیز خواهان برسمیت شناختن حق خود در تعیین سرنوشتشان هستند و تنها از این طریق است که مسئله ایرلند برای همیشه حل خواهد شد. معهدا در همین محدوده نیز که امروز دولت انگلیس ناگزیر به عقب نشینی هائی شده است، نتیجه دیگری جز

و شهردار تهران، سرکرده کارگزاران، و از متحلبین پرو پا قرص خاتمی را که از دوران رفسنجانی به یک عضو ثابت جلسات کابینه نیز تبدیل شده است، بدون اطلاع رئیس جمهور و وزیر کشور دستگیر و روانه زندان کردند.

رئیس شعبه ۲۶ مجتمع قضائی ویژه که حکم بازداشت را صادر کرد، دلیل بازداشت او را اختلاس و سوء استفاده از اموال دولتی اعلام نمود. لذا با این اتهام، ضربه سیاسی مضاعف بود و جناح های طرفدار خاتمی ناگزیر بودند که شدیداً واکنش نشان دهند و تعرض متقابلی را به جناح رقیب سازمان دهند. وزارت کشور با صدور بیانیه ای این اقدام را خلاف عرف و رویه معمول معرفی نمود و آنرا محکوم کرد. کارگزاران هم با صدور اطلاعیه ای اتهام اختلاس و سوء استفاده را رد کردند و آنرا اقدامی سیاسی خواندند. نایب رئیس فراکسیون مجمع حزب الله در مجلس موضعی شدیدتر اتخاذ نمود. آن را تضعیف کننده دولت و رئیس جمهور دانست و گفت مردم باید هوشیار باشند و از رئیس جمهور و همکارانش دفاع کنند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی این دستگیری را اقدامی در راستای سرنوختی خاتمی معرفی کرد. کابینه خاتمی جلسه اضطراری تشکیل داد و طی ۵ ساعت به بحث پیرامون این مسئله پرداخت. سخنگوی دولت که این خبر را اعلام میکرد، از جمله گفت که ۲ تن از اعضاء دولت، وزیر دادگستری و معاون حقوقی رئیس جمهور مامور بررسی پرونده و دیدار با شهردار تهران شدند.

نمایندگان طرفدار خاتمی در مجلس که دریافتند اتهامات شهردار تهران بخشا مربوط به سوء استفاده از امکانات دولتی بنفع جناح خود بوده است، تهدید کردند که اگر قرار باشد پای ماجراهای مربوط به انتخابات به میان کشیده شود، آنها نیز متقابلا دست به افشاگری خواهند زد. از جمله، خانم رمضان زاده گفت «اگر قضایای انتخابات بخواید شکافته شود، خیلی از افراد که مرتکب جرم شده اند، دستشان رو خواهد شد.» خاتمی و رفسنجانی هر یک جداگانه نزد خامنه ای رفتند، تا او را وادارند که دستور آزادی شهردار را صادر کند.

معهدا با تمام این اوصاف جناح رقیب خاتمی کار خود را پیش برد. دستگاه قضائی اعلام کرد که تنها قاضی دادگاه ویژه میتوانند در ارتباط با بازداشت شهردار تصمیم بگیرد و لاغیر. آنها حتی به وزیر دادگستری و نماینده دیگر دولت هم که قرار بود، شهردار تهران را در زندان ملاقات کنند، اجازه ملاقات ندادند. نمایندگان این جناح در مجلس نیز جناح خاتمی را متهم کردند که بر سر راه برخورد با غارتگران بیت المال کارشکنی میکنند. نبوی یکی از سرکردگان آنها در مجلس ارتجاع اسلامی، شعار قانون گرائی طرفداران خاتمی را به حربه ای علیه خود آنها تبدیل کرد و گفت وقتی که شعار قانون گرائی مطرح میشود «باید در عمل نشان دهیم که وقتی پای محک تجربه پیش می آید، همه پایبند به قانون و اجرای آن هستیم. . . . این مطلب که بازداشت یکی از مدیران کشور موجب تضعیف دولت خواهد شد به این معنا است که می خواهیم برای دستگاه اجرائی مصونیت قضائی ایجاد کنیم.»

در این بحبوحه که اوضاع به شدت متشنج شده بود، خامنه ای برای آرام کردن اوضاع، سران سه قوه را به همراه رفسنجانی فراخواند و به آنها دستور داد که بروند و مسئله را بنحوی حل کنند که پرونده به روال عادی و به دور از تشنج رسیدگی شود. اما بازم نتیجه ای از این نشست عاید نشد. طرفداران خاتمی به تاکتیکهای تعرضی تری متوسل شدند. دفتر تحکیم وحدت فراخوان تجمع طرفداران خاتمی را در برابر دانشگاه داد. «شورای هماهنگی نیروهای خط امام» از این فراخوان پشتیبانی کرد. اما دولت از طرفداران خود خواست که از تجمع

بگیریم» واقعا هم همین طور است. روزی که حکومت سرنگون شود، مردم باید همه آنها را بگیرند تا لاقط ثروتهای به یغما برده شده کشور را از آنها پس بگیرند.

## بوی کودتای نظامی

### است یا تهدید و فشار سیاسی

دردون دستگاه دولتی بلوائی برسر اظهارات فرمانده کل سپاه پاسداران براه افتاده است و مطبوعات وابسته به دو جناح له وعلیه وی مطلب می نویسند. وی که در قم در یک گردهم آئی پرسنل نیروی دریائی سپاه سخن میگفت، جناح خاتمی را به شدت مورد حمله قرار داد و تهدید کرد که سپاه پاسداران در قبال تحولات سیاسی بیکار نخواهد نشست و از زدن گردن ویرین زبان هم ابائی نخواهد داشت. او در بخشی از صحبت های خود گفت «من به مقام معظم رهبری عرض کردم که یک پدیده جدید نفاق در لباس آخوندی در حال شکل گیری است، اینها لباس آخوند دارند اما منافق اند. دم از قانون میزنند ولی قانون شکن هستند.» وی افزود: «بعضی ها را باید گردن بزینم و بعضی هارا باید زبانشان را قطع کنیم. زبان ما شمشیر ماست. من دشواری امنیت ملی گفتم در ارتباط با مسائل تهران، علت اخلاص در تمامی اینها با هماهنگی وزارت کشور بوده است.» و بالاخره گفت: «فلسفه سپاه این است که از انقلاب دفاع کند و ما تنها یک ارگان نظامی نیستیم بلکه در زمینه عقیدتی و سیاسی هم عمل میکنیم.»

این گفتار بچه معناست و چگونه باید از آن در جریان تحولات سیاسی آتی ایران نتیجه گیری کرد. آیا همانگونه که بعضی ها ادعا میکنند، از این سخنان بوی کودتا علیه جناح خاتمی می آید یا عجاتا یک تهدید و فشار سیاسی است. خیلی ها در مورد این اظهارات سروصدا راه انداختند و از «زدن گردن ویرین زبان» گویا که پدیده نو ظهوری است سخن گفتند. اما آنچه که فرمانده سپاه در اینجا در حرف گفته است، ۲۰ سال به آن عمل کرده است. سپاه پاسداران در راس و به همراه دیگر ارگانهای سرکوب رژیم هزاران انسان را در این ۲۰ سال گردن زدن و زبان میلیونها انسان را بریند، اما صلائی از آقایان معترض امروز و همکاران دیروز سپاه دریامد. اگر آنها امروز زبان به اعتراض می کشانند، از آن روست که خودشان مورد تهدید قرار گرفته اند. در اظهارات فرمانده کل سپاه پاسداران آنچه که تازگی دارد هشدار به جناح های رقیب است. اظهارات فرمانده سپاه علیه جناح خاتمی در مرحله کنونی صرفا یک تهدید و فشار سیاسی است، چرا که عجاتا هنوز جناح دیگر نیازی به اقدام نظامی نمی بیند و از ابزارهای غیر نظامی که در اختیار دارد استفاده نکرده است. از این گذشته، اوضاع سیاسی به گونه ای است که اگر جناح های رقیب بخوانند دست به اقدام نظامی برای تصفیه یکدیگر بزنند، احتمالا بحران سیاسی اوج خواهد گرفت و رژیم بدست مردم سرنگون خواهد شد.

حربه نظامی میتواند آخرین راه حل بحران از جانب هیئت حاکمه باشد. اما هنوز رژیم و جناح های رقیب آن ابزارها و راه حل های سیاسی متعددی برای حل مسائل خود دارند. اظهارات فرمانده سپاه پاسداران را اکنون به چیز دیگری جز تهدید و اوعاب و فشار سیاسی به جناح دیگر نمیتوان تعبیر کرد.

## زور آزمائی جناح ها و تعمیق شکاف ها

ماجرای دستگیری شهردار تهران جدی ترین درگیری و زور آزمائی جناحهای رقیب هیئت حاکمه، در دوران خاتمی بود که نزدیک به دو هفته ادامه یافت و اوضاع متشنجی را در کلیت رژیم به بار آورد.

صبح روز ۱۵ فروردین سران دستگاه قضائی رژیم یک ضربه سیاسی جدی به جناح طرفداران خاتمی وارد آوردند

## ایرلند شمالی . . .

تداوم مبارزات مردم ایرلند نیست. دولت انگلیس سالها تلاش نمود از طریق تفرقه افکنی در ایرلند و تبدیل نمودن یک مبارزه ملی به جنگی فرقه ای - مذهبی، حمایت از جناح های طرفدار خود در ایرلند، و مداخله و سرکوب نظامی طی سی سال گذشته، مردم ایرلند و خواسته های آنها را سرکوب کند. اما توفیقی در این زمینه نیافت و توده های وسیع تری از مردم حول گرایشات رادیکال تر به میدان مبارزه کشیده شدند. در این مبارزه، ارتش جمهوری خواه ایرلند و شاخه سیاسی آن شین فین نقش برجسته ای ایفا نمودند. از سوی دیگر گسترش فقر و بیدختی در میان مردم ایرلند شمالی، توده های زحمتکش را در مبارزه علیه بورژوازی و سلطه انگلیس راسخ تر ساخت. در پی این مبارزات است که دولت انگلیس ناگزیر میشود امتیازاتی بدهد و توافقاتی ولو نیم بند را بپذیرد که البته تا تحقق واقعی مطالبات توده های مردم ایرلند شمالی فرسنگها فاصله دارد. بدیهی است که «صلح» مورد نظر انگلیس، ادامه سلطه و مستمری با روش های دیگر است. حصول به یک صلح دمکراتیک، عادلانه و واقعی تنها از طریق برسمیت شناختن بی چون و چرای حق تعیین سرنوشت برای مردم ایرلند شمالی ممکن خواهد بود.

## چشم انداز بحران سیاسی

مواضع این جناح ها مورد تأیید و حمایت بورژوازی اپوزیسیون، قدرتهای امپریالیست جهان و قدرتهای منطقه ای نیز هست. معضل این جناح عجلالتا در این است که اهرم های اصلی قدرت را برای پیشبرد برخی از سیاستهای خود ندارد و جناحهای رقیب با در اختیار داشتن اهرمهای اصلی قدرت، سیاست آنها را تا جایی که مخالف آن باشند خنثی میکنند.

در مقابل این جناحها، جناح دیگری قرار گرفته که میخواهد با متمرکز کردن هر چه بیشتر قدرت در دست خود، حفظ و تأمین هژمونی دستگاه روحانیت در رهبری سیاسی، اجرای اکید موازین شرعی و اسلامی در جامعه، و خلاصه کلام ادامه حکومت با همان شیوه های گذشته، سلب تمام آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم و سرکوب و اختناق بیشتر اوضاع را مهار کند. اینان از آنجائی که عملتا منافع بورژوازی تجاری را نمایندگی میکنند و منافع قشری روحانیت را مد نظر دارند، نیاز چندانی به مشارکت همه جناحهای بورژوازی در اداره امور نمی بینند. لذا آزادی عمل آنها را نیز محدود میکنند. این جناح برغم این که تضادی جدی با امپریالیسم ندارد و اساسا حیات و زندگی انگلی بورژوازی تجاری و دستگاه روحانیت، با مبادله تجاری و رابطه با انحصارات جهانی گره خورده است، مهملتا از زاویه قشریت اسلامی و هراس از رسوخ ایده ها و فرهنگ غربی، و نیز داعیه رهبری جهان اسلام در نبرد علیه کفر و الحاد فرنگی، از موضعی ارتجاعی با امپریالیسم تضاد دارد.

این جناح که شدیداً مورد تنفر عموم مردم قرار دارد و در میان مردم کاملاً منفرد است، ابزارهای اصلی قدرت دولتی را در دست خود گرفته و با تکیه بر همین ابزارها موقعیت خود را به عنوان جناح مسلط هیئت حاکمه حفظ کرده است. با توضیح سیاستهای این جناح های رقیب روشن میگردد که چرا آنها برغم این که هر دو

## اخبار کارگری جهان

Victoria به دعوت اتحادیه ملی کارگران NWU در همبستگی با ۱۴۰۰ کارگر اخراجی دست به یک اعتصاب ۳ روزه زدند. اقدامات اعتراضی کارگران سرانجام تأثیر خود را بروضعیت اقتصادی این کشور گذاشته و بازارهای بورس شاهد کاهش ارزش دلار استرالیا بود. علاوه بر این در حال حاضر بیش از ۱۱ هزار کانتینر شرکت بارگیری Patrick در چندین کشتی تجاری در بنادر مختلف استرالیا، در انتظار تخلیه بسر میبرند. این مبارزات کارگران سرانجام روز ۲۱ آوریل به نتیجه رسید و دادگاه عالی این کشور، اخراج کارگران را توطئه ای از سوی کارفرما، دولت محافظه کار این کشور و اتحادیه باغداران استرالیا دانست، که با هدف کاهش نقش و نفوذ اتحادیه کارگران بنادر استرالیا MUA انجام شده و مبیایست به کارگیری کارگران غیر عضو در این اتحادیه را تسهیل مینمود. در عین حال این دادگاه کارفرما را موظف نمود که تمامی ۱۴۰۰ کارگر اخراجی را مجدداً استخدام نماید. هرچند کارفرما با فرجام خواهی امر استخدام مجدد کارگران اخراجی را به تعویق انداخت و تلاش کرد که به هر قیمتی شده تصمیم دادگاه را زیر پا گذارد، اما کارگران مبارز بنادر استرالیا تا پیروزی قطعی دست از مبارزه برنداشتند. سرانجام روز ۲ شنبه ۴ ماه مه، دادگاه عالی استرالیا حکم دادگاه بوی را تأیید کرده و کارفرما را وادار نمود که تمامی ۱۴۰۰ کارگر اخراجی را مجدداً استخدام نماید.

میخواهند نظم موجود را حفظ کنند، در بطن بحران اقتصادی و سیاسی عمیق موجود نمی توانند با یکدیگر کنار بیایند. کشمکش و درگیری میان آنها ملام بالا میگردد و این روند عجلالتا همچنان ادامه خواهد یافت. چرا که سواي بحرانهای عمومی جامعه، که اجازه کنار آمدن آنها را نمیدهد، هیچیک در موقعیتی نیستند که بر جناح دیگر فاتح آیند و عجلالتا شکاف درونی را از میان بردارند. جناح مسلط برغم این که ابزارهای اصلی دستگاه دولتی را در اختیار دارد. برغم این که نیروهای مسلح را با خود دارد، برغم این که دستگاه قضائی را در تیول خود دارد و برغم اینکه در مجلس ارتجاع اسلامی در اکثریت است، از ترس این که مبادا در جریان رویا روئی با جناح رقیب پای مردم به وسط ماجرا کشیده شود و بحران عمیق تر و غیر قابل کنترلی پیش آید، هنوز در وضعیتی نیست که با تصویب درونی حکومت بر رقبای خود فاتح آید و از این طریق بحران را حل کند، لذا منتظر گذشت زمان و فرصت مناسب است، یعنی شرایطی پیش آید که ناتوانی خاتمی در پیشبرد سیاستهایش کاملاً بر مردم روشن شده باشد و پوچ بودن وعده هایش را همگان ببینند، تا آنگاه دست بکار شود با استفاده از ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد، حتی اگر ضرورتش ایجاب کرد از ابزارهای نظامی هم استفاده کند و جناحهای رقیب را مهار کند و بر آنها فاتح آید.

جناحهای طرفدار خاتمی هم نمیتوانند عجلالتا بر این بحران

**اعتراض جهانی:** به دعوت «کمپین جهانی دفاع از حقوق کارگران» روز ۱۸ آوریل، روز جهانی اعتراض به شرکت سازنده لوازم ورزشی Nike اعلام شد. در این روز بیش از ۱۵۰ اتحادیه کارگری در سراسر جهان به سیاستهای ضد کارگری این شرکت اعتراض نموده و خواستار تحریم لوازم این شرکت شدند. این اعتراض در پی تصمیم این شرکت مبنی بر اخراج ۱۶۰۰ نفر از ۲۲ هزار کارگر خود انجام گرفت.

**برزیل:** روز ۲۶ مارس، ۲ تن از رهبران اتحادیه کارگران کشاورزی بی زمین در منطقه Para به طرز فجیعی توسط باندهای سیاه ملاکین به قتل رسیدند. این دو که به همراه ۵۰۰ خانواده کارگر کشاورزی بی زمین، یکی از مزارع این منطقه را اشغال کرده و قصد تقسیم آن بین این کارگران را داشتند، هنگام خروج از این مزرعه، به قتل رسیدند. اتحادیه کارگران کشاورزی بی زمین یکی از فعالترین سازمانهای کارگری در برزیل است که تنها در دو سال اخیر بیش از ۳۰ نفر از اعضا آن توسط باندهای اشرار وابسته به مالکین بزرگ و ماموران پلیس به قتل رسیده اند.

**توکیو:** بیش از یکماه از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در ۳ زندان این کشور میگذرد. وضعیت اعتصابیون به شدت وخیم بوده و اعتصابیون در شهر Mus در آستانه مرگ قرار دارند. خواست زندانیان لغو استفاده از سلولهای انفرادی، آزادی انتخاب وکیل مدافع، توقف شکنجه زندانیان و آزار و اذیت وابستگان زندانیان توسط مامورین زندان و بهبود وضع بهداشتی زندانها میباشد. در میان زندانیان اعتصابی میتوان به حضور یک زن تبعه آلمان که به جرم عضویت در حزب

۶۷

فاتح آیند، چرا که در وهله نخست میخواهند در چارچوب حکومت اسلامی و قوانین و مقررات آن، در چارچوب دستگاهی که در راس آن ولی فقیه قرار گرفته و قدرت دولتی عملتا در دست جناح اوست حرکت کنند و سیاست خود را پیش برند. لذا این جناح ها نیز از آنجائی که به بی اعتباری جناح رقیب خود در میان مردم واقف هستند، و فکر میکنند، گام به گام میتوانند، آنها را به عقب نشینی وادار کنند، قدرت شان را محدود نمایند و بالعکس بر قدرت خود بیافزایند، اینها نیز دنبال گذشت زمان اند.

بنابراین بدیهی است که تازه جنگ و جلال جناحهای هیئت حاکمه هنوز در پیش است و بالاخره بحران آنها را ناگزیر خواهد ساخت که روزی به تسویه حساب با یکدیگر برخیزند. اما این که این تسویه حساب به کنترل بحران سیاسی یا تشدید آن خواهد انجامید، وابسته به این مساله است که تا آن زمان جنبش مستقل کارگران و زحمتکشان در کلام مرحله از رشد و اعتلاء خود باشد. اگر این جنبش بموقع اعتلاء یافته باشد، چنین تسویه حسابی همراه با چنان بحران سیاسی خواهد شد که توده های مردم ابتکار عمل را از دست تمام جناحهای حکومت خواهند گرفت و جمهوری اسلامی را به همراه جناحهای آن به زباله دانی تاریخ خواهند سپرد، والا رژیم عجلالتا بازهم به حیات تنگین خود ادامه خواهد داد و بازهم سیر قهقرائی طی خواهد شد.

## یاد دأشتهای سیاسی

### جمهوری اسلامی مانور مطبوعاتی را هم بر نمی تابد!

ماه گذشته مجلس ارتجاع طرح الحاق بندی را به ماده شش قانون مطبوعات به تصویب رساند که بموجب آن، «استفاده ابزاری از زن در تصاویر و محتوی، تحقیر و توهین به جنس زن، ترغیب به تشریفات و تجملات، ایجاد تضاد بین زن و مرد از طریق دفاع خارج از موازین شرعی و قانونی از حقوق آن» ممنوع اعلام شده است. تصویب این طرح چند پهلو ویر ابهام، اگرچه بنحوی تنظیم یافته است تا مثلاً «احترام» به زنان را القانند، اما در واقع امر، صدور جوازی است برای نیروهای سرکوب رژیم تا از سوراخ هر واژه آن، علیه مطبوعات دست بکار شوند. این طرح در اساس علیه مطبوعات و برای محدودیت بیشتر آنهاست. این طرح علیه زنان و برای تشدید بی حقوقی زنان ونه «احترام» به آنهاست و بالاخره این طرح علیه روزنامه ها و نشریات و کسانی است که بخود جرات داده اند و راجع به زنان و حقوق زنان هم مطالبی نوشته اند.

امروز هرکس این را میباند که دردم خرداد و تحولات بعد از آن، توازن قوا به نفع جناحی از حکومت بهم خورد که ادامه شیوه های گذشته حکومتی را مضر به حال اسلام و بقا جمهوری اسلامی میباند. در برابر جناحی که چشم به گذشته و شیوه های گذشته دارد، این جناح میکوشد با ایجاد اندک تعدیلی در فشارهای سیاسی و دادن امکان مانور به طرفداران قانون اساسی و ملتزمین به ولایت فقیه، موقعیت قبلی و اتوریته از دست رفته رژیم را باز سازی کند و جمهوری اسلامی را نجات دهد. پیروزی این جناح اگر چه اتوریته ای برای آن و سرانش نیافرید، راست اینست که اما اتوریته سران جناح مقابل و به یک معنی اتوریته ولایت فقیه را بکلی فرو ریخت. مزید بر آن، بحران حاد سیاسی حاصله از پیروزی جناح خاتمی و تشدید اختلافات آن با جناح رقیب، بحران حکومتی را بیش از پیش دامن زد و تضعیف قدرت سیاسی را در پی داشت. در چنین فضا و شرایطی است که حضور مستقلا نه مردم در صحنه سیاسی نمود بیشتری پیدا میکند و پاره ای مطبوعات البته درچار چوب نظام، اندک نفسی میکشند و اگر روزنه ای می بینند، از همان روزنه بحث و انتقاد خود را نیز مطرح میکنند و بعضا

جانبه هائی از حقوق زنان را نیز بمیان میکشند. مرتجعین حاکم و قبل از همه جناح شکست خورده اما این وضعیت را که در تداوم آن مرگ خویش را میبینند، بر نمی تابند. آنها قضیه را این طور می بینند که اگر قرار باشد ولو اندکی فقط ذره ای امکان مانور به مطبوعات داده شود، اندک اندک کنترل مسئله، بکلی از دست رژیم خارج میشود. چنین است که بر طبل سرکوب و اختناق بیشتر میکوبند و با استفاده از اهرم هائی که در دست دارند، زمینه تشدید فشار بیشتر بر مطبوعات و نویسندگان و خبرنگاران را فراهم میسازند. همه گان از نقشه های مرتجعین در تشدید جو سرکوب و خفقان بر جامعه و زمینه چینی آنها برای تشدید بیش از پیش فشار بر مطبوعات و کارکنان آنها با خیرند و در همین فاصله کوتاه یک ونیم ماهه سال جدید، بارها شاهد اینگونه تحركات بوده اند. در نخستین روز فروردین دریامی که خامنه ای فرستاد، با لحن تند و تیزی به مطبوعات و خبرنگاران حمله کرد و با واژه هائی چون «خان» و «مزدور» از آنها یاد نمود. خامنه ای دریام خویش، فضای مطبوعاتی را فضائی «به شدت ناسالم» خواند و آنها را تهدید کرد تا از «سمپاشی» و «زهرافشائی» های خود دست بردارند که اگر چنین نکنند، «مردم خودشان»! تکلیف آنها را روشن خواهند کرد. بلنیال آن آقای یزدی، مرتجع سرشناس و قاضی القضاة حکومت اسلامی که خود صاحب حکومتی است در حکومت اسلامی و هرکاری که دلش میخواهد میکند و به کسی هم پاسخگو نیست و حتی اگر خبرنگاری هم به خودش اجازه! بدهد و از وی سؤال کند، تحت تعقیب و پیگرد قرار میگردد و به زندان می افتد، کرارا در سخنان و قیحاته خود واز جمله در اولین نماز جمعه سال جدید، آشکارا به تهدید و ارباب مطبوعات پرداخت واز آنها خواست که از «تعاقدتخاصم» دست بردارند و بیش از این به «مقلسات»!، «توهین» نکنند. همه گان شاهد تشدید فشار بر جامعه مطبوعاتی، دستگیری روزنامه نگاران و تهدید خبرنگاران بودند واز جمله شاهد بودند که مسئول هفته نامه «فکور» به جرم چاپ چند عکس زن

صفحه ۱۳

### به آدرسهای جدید سازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرسهای زیر پست کنند.

#### هلند

P . B . 22925  
1100 DK Amsterdam  
The Netherlands

#### سوئیس

Sepehry  
Postlagernd 4018 Basel  
Switzerland

#### سوئد

I . S . F  
Postbox 50057  
10405 Stockholm  
Sweden

#### دانمارک

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

#### اتریش

I . S . V . W  
Postfach 122  
Postament 1061 , Wien  
Oosterijk

#### فرانسه

A . A . A  
MBE 219  
208 , rue de la convention  
75015 Paris  
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظریه یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

### شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 313, may1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق